



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران  
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com  
www. **Ghaemiyeh** .org  
www. **Ghaemiyeh** .net  
www. **Ghaemiyeh** .ir



## تفسیر نوجوان

(بر فرشتہ از تفسیر نمونہ)

A new narration of holy  
Qur'an for Teenager

به اقتضای: دفتر محمد یوسفی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# تفسیر نوجوان

نویسنده:

محمد بیستونی

ناشر چاپی:

بیان جوان

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

۵	فهرست
۸	تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه جلد ۴
۸	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۲	تقدیم
۱۴	متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»
۱۶	مقدمه
۱۹	امر به معروف و نهی از منکر
۱۹	امر به معروف و نهی از منکر
۲۱	«معروف» و «منکر» چیست؟
۲۱	مبارزه بافساد و دعوت به حق
۲۳	روح حق جویی اسلام
۲۴	مسابقه در مسیر سعادت
۲۶	سیمای نوجوانان شایسته
۳۳	بررسی تاریخ گذشتگان
۳۶	با چه اشخاصی نباید مشورت کنیم؟
۳۸	معنای واقعی توکل
۳۹	توکل بر خدا
۳۹	هرگونه خیانتی ممنوع است
۴۳	آن ها که در جهاد شرکت نکردند
۴۵	یک روش مؤثر تربیتی (آموزش غیر مستقیم)
۴۷	بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگترین نعمت خداوند
۵۱	بررسی جنگ اُحد از زاویه ای دیگر
۵۱	بررسی جنگ اُحد از زاویه ای دیگر

- ۵۳ ..... باید صفوف مشخص شود
- ۵۸ ..... گفته های بی اساس منافقان
- ۶۰ ..... شهیدان زندگان جاویدند
- ۶۵ ..... شاهدهی بر بقای روح
- ۶۵ ..... غزوه حُمراءالأسد
- ۷۰ ..... ترس از غیر خدا نشانه نفوذ وسوسه های شیطانی است
- ۷۲ ..... تسلّیت به پیامبر صلی الله علیه و آله
- ۷۴ ..... سنگین بارها
- ۷۶ ..... چرا برخی از ستمگران و گناه کاران در دنیا غرق نعمتند و مجازات نمی شوند؟
- ۷۸ ..... مسلمانان تصفیه می شوند
- ۸۴ ..... قانون عمومی مرگ
- ۸۸ ..... از مقاومت خسته نشوید
- ۹۰ ..... از خود راضی ها
- ۹۳ ..... وجود نظم در جهان روشن ترین راه خدانشناسی
- ۱۰۰ ..... اهمیت آیات مشتمل بر پنج «رَبَّنَا»
- ۱۰۲ ..... نتیجه برنامه خردمندان
- ۱۰۵ ..... چرا غالباً افراد بی بند و بار در ناز و نعمتند و افراد با ایمان در سختی و مشقّت
- ۱۰۸ ..... اهل کتاب همه یکسان نیستند
- ۱۱۱ ..... برنامه چهار ماده ای تضمین کننده پیروزی مسلمین
- ۱۱۶ ..... چرا با وجود علم مطلق خدا در قرآن از کلمه لَعَلَّ ( شاید ) استفاده شده است؟
- ۱۱۸ ..... سوره نساء
- ۱۱۸ ..... سوره نساء
- ۱۱۸ ..... مبارزه با ویژه خواری و تبعیض
- ۱۲۳ ..... ازدواج فرزندان آدم چگونه بوده است؟
- ۱۲۴ ..... چهره باطنی اعمال ما ( تجسّم اعمال در قیامت )
- ۱۲۷ ..... شرایط پذیرش توبه

۱۳۴ ..... فهرست مطالب

۱۳۹ ..... درباره مرکز

سرشناسه: بیستونی، محمد، ۱۳۳۷ -

عنوان و نام پدیدآور: تفسیر نوجوان: برگرفته از تفسیر نمونه = A New Narration of holy Qur'an for teenager / به اهتمام محمد بیستونی.

مشخصات نشر: قم: بیان جوان، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۳۰ ج. ۱۰×۱۴ اس. م.

شابک: دوره: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۲-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۲-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۳-X؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۴-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۵-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۵-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۶-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۶-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۷-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۷-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۸-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۸-۹۶۴-۸۳۹۹-۹۹-۹؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۰-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۱-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۲-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۳-۱؛ ۱۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۴-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۵-۵؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۶-۲؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۷-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۸-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۰۹-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۱۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۰-۹؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۱-۶؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۱-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۲-۳؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۲-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۳-۰؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۳-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۴-۷؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۴-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۵-۴؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۵-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۶-۱؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۷-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۷-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۸-۵؛  
۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۸-۹۶۴-۵۶۴۰-۱۹-۲؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۹-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۰-۸؛ ۲۰۰۰۰ ریال: ج. ۳۰-۹۶۴-۵۶۴۰-۲۱-۵

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت: ج. ۱ - ۳۰ (چاپ دوم: ۱۳۹۱) (فپا).

یادداشت: کتاب حاضر برگرفته از کتاب "تفسیر نمونه" تألیف "مکارم شیرازی" است.

یادداشت: کتابنامه.

عنوان دیگر: تفسیر نمونه.

موضوع: تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴ -- ادبیات کودکان و نوجوانان



شناسه افزوده : مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۰۵ - . تفسیر نمونه

رده بندی کنگره : BP۹۸/ب۹۵ت۷۴ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : [ج] ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۰۲۷۷۵۶

ص: ۱

**اشاره**





به حضرت ابراهیم خلیل الله علیه السلام ، او در نوجوانی وقتی ۱۳ ساله بود در حالی که همه مردم ماه و خورشید و ستارگان و... راخدای خود قرار داده بودند گفت : «من به جای چیزهایی که غروب می کنند و ناپایدارند ، خدای یکتا و ارزش های ماندگار را انتخاب می کنم» .

به حضرت اسماعیل فرزند ۱۲ ساله حضرت ابراهیم خلیل الله علیهم السلام ، او همان کسی است که در نوجوانی برای اجرای دستور خدا در ارتباط با قربانی شدن خود توسط پدر، اشتیاق داشت و مطیع فرمان خدای یکتا بود .

به حضرت یوسف علیه السلام که در نوجوانی آنگاه که ۱۲ سال داشت، برادرانش او را به بهانه تفریح و سرگرمی در چاه انداختند و در حالی که خطر مرگ او را

تهدید می کرد، با «توکل به خدا و رفتار شایسته» به اوج قدرت و خوشبختی رسید .

به حضرت علی اکبر نوجوان ۱۸ ساله حضرت امام حسین علیهم السلام ، آن عزیزی که وقتی به وی خبر رسید به زودی در کربلا شهید خواهد شد، فرمود: «چون در راه حق مبارزه می کنیم هیچ ترسی از مرگ ندارم» .

به حضرت قاسم نوجوان ۱۳ ساله امام حسن علیهم السلام که در کربلا- از او پرسیده شد مرگ را چگونه می بینی، فرمود: «مرگ در راه خدا برای من از غسل شیرین تر است» .

و تقدیم به شهید حسین «فهمیده» آن نوجوان ۱۳ ساله که در جریان جنگ تحمیلی صدام علیه ایران، سران کفر و استکبار و ابزار جنگی آنها را شرمنده خود ساخت .

و تقدیم به همه نوجوانان «فهمیده» در سراسر جهان .

## متن تأییدیه مرجع عالیقدر «حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی»

درباره تفسیر نوجوان

بسم الله الرحمن الرحيم

قرآن کریم بهترین هدیه خداوند منان به همه انسان ها در طول قرون و اعصار می باشد. بدون شک استفاده صحیح از این کتاب آسمانی و بکارگیری محتوای آن در زندگی، مستلزم تفکیک و موضوع بندی آیات، متناسب با مخاطبین مختلف خصوصا گروه های سنی کودک، نوجوان و جوان می باشد زیرا سراسر این کتاب به استناد آیات ۴۴ سوره فصلت و ۸۲ اسراء و ۵۷ یونس برای شفا و درمان بیماری های جسمی و روحی انسان ها نازل شده و مانند

داروخانه ای است که گرچه همه داروهای آن برای شفاست ولی طبعا «هر دارویی برای بیمار خاصی شفابخش تر است».

ص: ۶

در همین راستا جناب آقای دکتر محمد بیستونی مسئول محترم مؤسسه قرآنی تفسیر جوان که اینجانب مدت ۱۰ سال در جریان فعالیتهای خوب ایشان در عرصه پژوهش های موضوعی قرآنی می باشم و قبلاً تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر جوان» خلاصه، ساده سازی و منتشر نموده است، اخیراً مطالب تفسیر نمونه را در یک مجموعه تحت عنوان «تفسیر نوجوان» با تکیه بر آیات متناسب با گروه سنی یادشده، گزینش و ساده سازی نموده است که در نوع خود بسیار جالب می باشد.

امیدوارم نوجوانان عزیز و خانواده محترم آنها از این سفره معنوی و پربرکت که خوشبختی و سعادت دنیا و آخرت آنها را به همراه دارد، حداکثر استفاده را بنمایند.

ناصر مکارم شیرازی

۱/۱۲/۸۵

ص: ۷

نوجوانی دوره خاصی از زندگی است که در جامعه ما در مقایسه با دوره کودکی و جوانی، کمتر به آن توجه می شود.

استقلال طلبی، پذیرش مسئولیت های اجتماعی، کنجکاوی هدفمند، اصرار بر کشف فوری مجهولات و طرح سؤالات پی در پی از ویژگی های شاخص این گروه سنی است.

برای پاسخگویی به این نیازها، مؤسسه قرآنی تفسیر جوان برای نخستین بار در تاریخ اسلام «تفسیر نوجوان» برگرفته از تفسیر نمونه تألیف حضرت آیه الله مکارم شیرازی را برای این گروه سنی منتشر نموده است. این تفسیر براساس ذائقه و سلیقه



نوجوانان عزیز و با انتخاب ۲۱۷۷ آیه از مجموع ۶۲۳۶

(۱۰) مقدمه

آیه قرآن کریم تنظیم شده و دارای ویژگی های زیر است:

از کل قرآن کریم فقط آیاتی انتخاب شده است که برای نوجوانان ملموس و قابل استفاده بوده و در زندگی روزمره آنها کاربردی باشد.

حجم مطالب کم و جمله بندی آنها ساده و خلاصه است .

همه آیات، روایات و کلمه های عربی اعرابگذاری شده است تا راحت خواننده یا آموزش داده شود .

قطع کتاب به اندازه کف دست انتخاب شده تا به راحتی در جیب قرار گرفته و در اوقات فراغت

ص: ۹

یا انتظار به سادگی در دسترس قرار گیرد.

صفحه آرای کتاب «شعرگونه و چشم نواز»

مقدمه (۱۱)

است و همه نیم خط ها در یک ردیف منظم شده اند تا چشم در موقع مطالعه خسته نشود.

امیدوارم نوجوانان عزیز از طریق مطالعه این تفسیر با دنیای زیبای قرآن کریم آشنا شده و پاسخ صحیح بسیاری از سؤالات خود را دریابند. بدون شک راز شادی، آرامش و خوشبختی در این دریای زیبا و متنوع نهفته است. خود را به امواج آن بسپارید تا حس تازه ای را تجربه کنید.

تهران تابستان ۱۳۸۷

دکتر محمد بیستونی

ص: ۱۰

## امر به معروف و نهی از منکر

## امر به معروف و نهی از منکر

۱۰۴ وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

(۱۲) سوره آل عمران

باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی و امر به معروف و نهی از منکر کنند و آن ها همان رستگارانند .

« اُمَّت » در اصل از ماده « اَم » به معنی هر چیزی است که اشیاء دیگری به آن ها ضمیمه گردد و به همین جهت « اُمَّت » به جماعتی که جنبه وحدتی در میان آن ها باشد گفته می شود خواه وحدت از نظر زمان یا از نظر مکان و یا از نظر هدف و مرام باشد ، بنابراین به اشخاص متفرق و پراکنده « اُمَّت » گفته نمی شود.

در این جا این سؤال پیش می آید که ظاهر « مِنْكُمْ أُمَّةٌ » این است که این اُمَّت بعضی از جمعیت مسلمانان را تشکیل می دهد نه همه آن ها را و به این ترتیب وظیفه امر به معروف و نهی از منکر جنبه عمومی نخواهد داشت ، بلکه وظیفه طایفه خاصی است ، اگرچه این دو وظیفه واجب کفایی است ، نه عینی ، با این که از دیگر آیات قرآن برمی آید که این دو وظیفه جنبه عمومی دارد و به عبارت دیگر واجب عینی است نه واجب کفایی ، مثلاً در چند آیه بعد از این آیه می خوانیم : « كُنْتُمْ خَيْرَ

جزء چهارم (۱۳)

أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ : شما بهترین امتی بودید که به سود مردم مبعوث شدید ، چه این که امر به

ص: ۱۱

معروف و نهی از منکر می کنید» و در سوره «وَالْعَصِيرِ» می فرماید: «همه مردم در زیانند جز آنان که ایمان و عمل صالح دارند و دعوت به حق و توصیه به صبر و استقامت می کنند» طبق این آیات و مانند آن ها این دو وظیفه اختصاص به دسته معینی ندارد.

دقت در مجموع این آیات پاسخ سؤال را روشن می سازد، زیرا چنین استفاده می شود که «امر به معروف و نهی از منکر» دو مرحله دارد: یکی «مرحله فردی» که هر کس موظف است به تنهایی ناظر اعمال دیگران باشد و دیگری «مرحله دسته جمعی» که امتی موظفند برای پایان دادن به نابسامانی های اجتماع دست به دست هم بدهند و با یکدیگر تشریک مساعی کنند.

قسمت اول وظیفه عموم مردم است و چون جنبه فردی دارد طبعاً شعاع آن محدود به توانایی فرد است، اما قسمت دوم شکل واجب

(۱۴) سوره آل عمران

کفایی به خود می گیرد و چون جنبه دسته جمعی دارد و شعاع قدرت آن وسیع، طبعاً از شئون حکومت اسلامی محسوب می شود، این دو شکل از مبارزه با فساد و دعوت به سوی حق، از شاهکارهای قوانین اسلامی محسوب می گردد و مسأله تقسیم کار را در سازمان حکومت اسلامی و لزوم تشکیل یک گروه نظارت بر وضع اجتماعی و سازمان های حکومت مشخص می سازد.

سابق بر این در ممالک اسلامی (و امروز در پاره ای از کشورهای

اسلامی ، مانند حجاز ) با الهام از آیه فوق تشکیلاتی مخصوص مبارزه با فساد و دعوت به انجام مسؤولیت های اجتماعی به نام اداره حَسْبِهِ و مأموران آن به نام « مُحْتَسِب » و یا « امرین به مَعْرُوف » وجود داشته است که مأمور بودند با همکاری یکدیگر با هرگونه فساد و زشت کاری در میان مردم و یا هرگونه ظلم و فساد در دستگاه حکومت مبارزه کنند و هم چنین مردم را به کارهای نیک و پسندیده تشویق نمایند .

جزء چهارم (۱۵)

بنابراین وجود این جمعیت با آن قدرت وسیع ، هیچ گونه منافاتی با عمومی بودن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در شعاع فرد و با قدرت محدود ندارد .

### «معروف» و «منکر» چیست؟

« معروف » در لغت به معنی شناخته شده و « منکر » به معنی « ناشناس » است و به این ترتیب کارهای نیک ، اموری شناخته شده و کارهای زشت و ناپسند ، اموری ناشناس معرفی شده اند .

چه این که فطرت پاک انسانی با دسته اول آشنا و با دوم ناآشنا است .

### مبارزه با فساد و دعوت به حق

۱۱۰ كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ...

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان ها آفریده شده اند،

ص: ۱۳

(چه این که) امر به معروف و نهی از منکر می کنید

(۱۶) سوره آل عمران

و به خدا ایمان دارید... .

در این آیه بار دیگر مسئله امر به معروف و نهی از منکر و ایمان به خدا مطرح شده است و همان طور که در تفسیر آیه ۱۰۴ گفته شد این آیه امر به معروف و نهی از منکر را به عنوان یک وظیفه عمومی و همگانی ذکر می کند، در حالی که آیه گذشته یک مرحله خاص از آن را به عنوان یک وظیفه خصوصی و واجب کفایی بیان کرده است، که شرح آن را مبسوطا ذکر کردیم.

نکته جالب توجه این که در این آیه مسلمانان به عنوان بهترین « امتی » معرفی شده که برای خدمت به جامعه انسانی بسیج گردیده است و دلیل بهترین امت بودن آن ها این ذکر شده که « امر به معروف و نهی از منکر می کنند و ایمان به خدا دارند » و این خود می رساند که اصلاح جامعه بشری بدون ایمان و دعوت به حق و مبارزه با فساد ممکن نیست و ضمناً از آن استفاده می شود که این دو وظیفه بزرگ با وسعتی که در اسلام دارد در آیین های پیشین نبوده است.

جزء چهارم (۱۷)

اما چرا این امت باید بهترین امت ها باشد آن نیز روشن است زیرا آن ها دارای آخرین ادیان آسمانی هستند و آخرین دین روی حساب تکامل کامل ترین آن ها است.

۱۱۳ لَيْسُوا سَوَاءً مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتُلوْنَ

ص: ۱۴

آن ها همه یکسان نیستند ، از اهل کتاب ، جمعیتی هستند که ( به حق و ایمان ) قیام می کنند و پیوسته در اوقات شب ، آیات خدا را می خوانند ، درحالی که سجده می نمایند .

« اناء » در اصل جمع « انا » و « انا » به معنی اوقات است .

به دنبال مذمت های شدیدی که در آیات گذشته از قوم یهود به عمل آمد ، قرآن در این آیه برای رعایت عدالت و احترام به حقوق افراد شایسته و اعلام این حقیقت که همه آن ها را نمی توان با یک چشم نگاه کرد می گوید : « اهل کتاب همه یکسان نیستند و در برابر افراد تبه کار ، کسانی در میان آن ها یافت می شوند که در اطاعت خداوند و قیام بر ایمان ثابت قدمند . »

(۱۸) سوره آل عمران

صفت دیگر آن ها این است که : « پیوسته در دل شب آیات خدا را تلاوت می کنند » و در پایان آیه از خضوع آن ها یاد می کند .

### روح حق جویی اسلام

۱۱۴ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ

به خدا و روز دیگر ایمان می آورند ، امر به معروف و نهی از منکر می کنند و در انجام کارهای نیک ، پیشی

می گیرند و آن ها از صالحانند .

و به این ترتیب قرآن از این که نژاد یهود را به کلی محکوم کند و یا خون آن ها را کثیف بشمرد ، خودداری کرده و تنها روی اعمال آن ها انگشت می گذارد و با تجلیل و احترام از افرادی که به اکثریت فاسد نپیوستند و در برابر ایمان و حق تسلیم شدند به نیکی یاد می کند و این

جزء چهارم (۱۹)

روش اسلام و روح حق جویی آن است که در هیچ مورد مبارزه او ، رنگ نژادی و قبیله ای ندارد و تنها بر محور عقاید و اعمال و رفتار افراد دور می زند .

ضمناً از پاره ای از روایات استفاده می شود که ستایش شدگان در این آیات منحصر به «عبدالله بن سلام» و همراهان او از قوم یهود نبودند ، بلکه چهل تن از مسیحیان نجران و ۳۲ تن از مردم مسیحی حبشه و ۸ تن از مردم روم که تا آن روز اسلام را پذیرفته بودند ، مشمول این آیه می باشند و تعبیر اهل کتاب که تعبیر وسیعی است نیز گواه بر این مطلب است.

### مسابقه در مسیر سعادت

۱۳۳ وَ سَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ

و شتاب کنید برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان و بهشتی که وسعت آن ، آسمان ها و زمین است و برای پرهیزکاران آماده شده است .

ص: ۱۶



«سَارِعُوا» از «مُسَارَعَت» به معنی کوشش و تلاش دو یا چند نفر برای پیشی گرفتن از یکدیگر در رسیدن به یک هدف است و در کارهای نیک، قابل ستایش و در کارهای بد نکوهیده است.

در حقیقت قرآن در این جا از یک نکته روانی استفاده کرده که انسان برای انجام دادن یک کار اگر تنها باشد معمولاً کار را بدون سرعت و به طور عادی انجام می دهد، ولی اگر جنبه مسابقه به خود بگیرد، آن هم مسابقه ای که جایزه باارزشی برای آن تعیین شده، تمام نیرو و انرژی خود را به کار می گیرد و با سرعت هر چه بیشتر به سوی هدف پیش می تازد.

و اگر می بینیم هدف این مسابقه در درجه اول مغفرت قرار داده شده برای این است که رسیدن به هر مقام معنوی بدون آرمزش و شستشوی از گناه ممکن نیست، نخست باید خود را از گناه شست و سپس به مقام قرب پروردگار گام نهاد.

دومین هدف این مسابقه معنوی، بهشت قرار داده شده، بهشتی

جزء چهارم (۲۱)

که وسعت آن پهنه آسمان ها و زمین است ( وَجَنَّتْ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ ).

باید توجه داشت که مراد از «عَرْض» در آیه فوق به اصطلاح هندسی آن که در مقابل «طول» است، نیست بلکه به معنی لغوی که وسعت است، می باشد.

در آیه ۲۱ سوره حدید همین تعبیر با تفاوت مختصری دیده می شود: « سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ: به پیش تازید برای رسیدن به مغفرت پروردگارتان و بهشتی که پهنه آن مانند پهنه آسمان و زمین است » .

### سیمای نوجوانان شایسته

۱۳۴ الَّذِينَ يُتَّقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ

همان ها که در توانگری و تنگدستی ، انفاق می کنند و

(۲۲) سوره آل عمران

خشم خود را فرومی برند و از خطای مردم درمی گذرند و خدا نیکوکاران را دوست دارد .

« كَظْمٌ » در لغت به معنی بستن سر مشکی است که از آب پر شده باشد و به طور کنایه در مورد کسانی که از خشم و غضب پر می شوند و از اعمال آن خودداری می نمایند به کار می رود.

« غَيْظٌ » به معنی شدت غضب و حالت برافروختگی و هیجان فوق العاده روحی است، که بعد از مشاهده ناملايمات به انسان دست می دهد .

از آن جا که در آیه قبل وعده بهشت جاویدان به پرهیزکاران داده شده در این آیه پرهیزکاران را معرفی می کند و

ص: ۱۸

پنج صفت از اوصاف عالی و انسانی برای آن‌ها ذکر نموده است:

« آن‌ها در همه حال انفاق می‌کنند چه موقعی که در راحتی و وسعتند و چه زمانی که در پریشانی و محرومیتند » (الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ).

جزء چهارم (۲۳)

آن‌ها با این عمل ثابت می‌کنند که روح کمک به دیگران و نیکوکاری در جان آن‌ها نفوذ کرده است و به همین دلیل تحت هر شرایطی اقدام به این کار می‌کنند، روشن است که انفاق در حال وسعت به تنهایی نشانه نفوذ کامل صفت عالی سخاوت در اعماق روح انسان نیست، اما آن‌ها که در همه حال اقدام به کمک و بخشش می‌کنند نشان می‌دهند که این صفت در آن‌ها ریشه دار است.

ممکن است گفته شود انسان در حال تنگدستی چگونه می‌تواند انفاق کند؟

پاسخ این سؤال روشن است: زیرا اولاً افراد تنگدست نیز به مقدار توانایی می‌توانند در راه کمک به دیگران انفاق کنند و ثانیاً انفاق منحصر به مال و ثروت نیست بلکه هرگونه موهبت خدادادی را شامل می‌شود خواه مال و ثروت باشد یا علم و دانش یا مواهب دیگر و به این ترتیب خداوند می‌خواهد روح گذشت و فداکاری و سخاوت راحتی در نفوس مستمندان جای دهد تا از رذائل اخلاقی فراوانی که از « بخل » سرچشمه می‌گیرد برکنار بمانند.

ص: ۱۹

آن ها که انفاق های کوچک را در راه خدا ناچیز می شمارند برای این است که هر یک از آن ها را جداگانه مورد مطالعه قرار می دهند ، وگرنه اگر همین کمک های جزئی را در کنار هم قراردهیم و مثلاً اهل یک مملکت اعم از فقیر و غنی هر کدام مبلغ ناچیزی برای کمک به بندگان خدا انفاق کنند و برای پیشبرد اهداف اجتماعی مصرف نمایند کارهای بزرگی به وسیله آن می توانند انجام دهند ، علاوه بر این اثر معنوی و اخلاقی انفاق بستگی به حجم انفاق و زیادی آن ندارد و در هر حال عاید انفاق کننده می شود .

جالب توجه این که در این جا نخستین صفت برجسته پرهیزکاران « انفاق » ذکر شده ، زیرا این آیات نقطه مقابل صفاتی را که درباره رباخواران و استثمارگران در آیات قبل ذکر شد ، بیان می کند ، به علاوه گذشت از مال و ثروت آن هم در حال خوشی و تنگدستی روشن ترین نشانه مقام تقوا است .

جزء چهارم (۲۵)

« آن ها بر خشم خود مسلطند » ( وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ ) .

حالت خشم و غضب از خطرناک ترین حالات است و اگر جلوی آن رها شود ، در شکل یک نوع جنون و دیوانگی و از دست دادن هر نوع کنترل اعصاب خودنمایی می کند و بسیاری از جنایات و تصمیم های خطرناکی که انسان یک عمر باید کفاره و جریمه آن را بپردازد در چنین حالی انجام می شود و لذا در آیه فوق دوّمین صفت

برجسته پرهیزکاران را فروبردن خشم معرفی کرده است .

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود : « مَنْ كَظَمَ غَيْظًا وَهُوَ قَادِرٌ عَلَىٰ اِنْفَاذِهِ مَلَأَهُ اللَّهُ اَیْمَانًا وَ اَیْمَانًا : آن کس که خشم خود را فروبرد با این که قدرت بر اعمال آن دارد خداوند دل او را از آرامش و ایمان پر می کند» .

« آن ها از خطای مردم می گذرند » ( وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ ) .

فروبردن خشم بسیار خوب است اما به تنهایی کافی نیست زیرا

(۲۶) سوره آل عمران

ممکن است کینه و عداوت را از قلب انسان ریشه کن نکند ، در این حال برای پایان دادن به حالت عداوت باید «كَظَمَ غَيْظًا» توأم با «عفو و بخشش» گردد ، لذا به دنبال صفت عالی خویشتن داری و فروبردن خشم ، مسأله عفو و گذشت را بیان نموده ، البته منظور گذشت و عفو از کسانی است که شایسته آنند نه دشمنان خون آشامی که گذشت و عفو باعث جرأت و جسارت بیشتر آن ها می شود .

« آن ها نیکوکارند » ( وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ) .

در این جا اشاره به مرحله ای عالی تر از عفو شده که همچون یک سلسله مراتب تکاملی پشت سرهم قرار گرفته اند و آن این است که انسان نه تنها خشم خود را فروبرد و با عفو و گذشت کینه را از دل بشوید بلکه با نیکی کردن در برابر بدی ( آن جا که شایسته است ) ریشه

دشمنی را در دل طرف نیز بسوزاند و قلب او را نسبت به خویش مهربان گرداند به طوری که در آینده چنان صحنه ای تکرار نشود ، به طور خلاصه نخست دستور به خویشتن داری در برابر خشم و پس از آن

جزء چهارم (۲۷)

دستور به شستن قلب خود و سپس دستور به شستن قلب طرف می دهد.

در حدیثی که در کتب شیعه و اهل تسنن در ذیل آیه فوق نقل شده چنین می خوانیم که: یکی از کنیزان امام علی بن الحسین به هنگامی که آب روی دست امام می ریخت ، ظرف آب از دستش افتاد و بدن امام را مجروح ساخت ، امام از روی خشم سربلند کرد کنیز بلافاصله گفت خداوند در قرآن می فرماید : ( وَ الْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ ) امام فرمود : « خشم خود را فروبردم » ، عرض کرد : « وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ » فرمود : « تو را بخشیدم خدا تو را ببخشد » ، او مجدداً گفت : « وَاللَّهِ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ » امام فرمود : « تو را در راه خدا آزاد کردم » . (۱)

این حدیث شاهد زنده ای است بر این که سه مرحله مزبور هر کدام مرحله ای عالی تر از مرحله قبل است .

۱۳۵ وَالَّذِينَ إِذْ فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

(۲۸) سوره آل عمران

فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ اللَّهُ لَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ

ص: ۲۲

---

۱- به « دُرِّ الْمُنْتَوِرِ » و « نُورِ الثَّقَلَيْنِ » در ذیل آیه مورد بحث مراجعه شود.

و آن ها که وقتی مرتکب عمل زشتی شوند ، یا به خود ستم کنند، به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود، طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد ؟ و بر گناه، اصرار نمی ورزند ، با این که می دانند .

« فَاِحْشَه » از ماده فُحْش و فُحْشَاء به معنی هر عمل بسیار زشت است و انحصار به اعمال منافی عفت ندارد زیرا در اصل به معنی « تجاوز از حدّ » است که هر گناهی را شامل می شود .

در آیه فوق اشاره به یکی دیگر از صفات پرهیزکاران شده که « آن ها علاوه بر اوصاف مثبت گذشته اگر مرتکب گناهی شوند به زودی به یاد خدا می افتند و توبه می کنند و هیچ گاه اصرار بر گناه نمی ورزند » .

از تعبیری که در این آیه شده چنین استفاده می شود که انسان تا به یاد خدا است مرتکب گناه نمی شود آنگاه مرتکب گناه می شود که به کلی خدا را فراموش کند و غفلت تمام وجود او را فراگیرد ، اما این فراموش کاری و غفلت در افراد پرهیزکار دیری نمی پاید ، به زودی به یاد خدا می افتند و گذشته را جبران می کنند ، آن ها احساس می کنند که هیچ پناهگاهی جز خدا ندارند و تنها باید آمرزش گناهان خویش را از او بخواهند . « کیست جز خدا که گناهان را ببخشد » ( وَ مَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ ) .

باید توجه داشت که در آیه علاوه بر عنوان فاحشه ، ظلم بر خویشان نیز ذکر شده « أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ » و فرق میان این دو ممکن است این باشد که فاحشه اشاره به گناهان کبیره و ظلم بر خویشان اشاره به گناهان صغیره است .

جزء چهارم (۲۹)

در پایان آیه برای تأکید می گوید : « آن ها هرگز با علم و آگاهی بر گناه خویش اصرار نمی ورزند و تکرار گناه نمی کنند » ( وَ لَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَ هُمْ يَعْلَمُونَ ) .

در ذیل این آیه از امام باقر نقل شده که فرمود : « الْأَصْرَارُ أَنْ يَذْنِبَ الذَّنْبَ فَلَا يَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَلَا يُحَدِّثُ نَفْسَهُ بِتَوْبِهِ : اصرار بر گناه این است که انسان گناهی کند و دنبال آن استغفار ننماید و در فکر توبه نباشد . » (۱).

(۳۰) سوره آل عمران

۱۳۶ أُولَٰئِكَ جَزَاءُ هُم مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَ نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ

آن ها پاداششان آمرزش پروردگار و بهشت هایی است که از زیر درختانش، نهرها جاری است جاودانه در آن می مانند، چه نیکو است پاداش اهل عمل .

درحقیقت در این جا نخست اشاره به مواهب معنوی و « مغفرت » و

ص: ۲۴

---

۱- تفسیر « عیاشی » ، ذیل آیه .



شستشوی دل و جان و تکامل روحانی شده، سپس اشاره به مواهب مادی نموده و در پایان می گوید: «این چه پاداش نیکی است برای آن ها که اهل عمل هستند» (وَنِعَمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ).

جزء چهارم (۳۱)

نه افراد واداده و تنبل که همیشه از تعهدات و مسؤولیت های خویش می گریزند .

### بررسی تاریخ گذشتگان

۱۳۷ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ

پیش از شما ، سنّت هایی وجود داشت ، ( و هر قوم ، طبق اعمال و صفات خود، سرنوشت هایی داشتند که شما نیز، همانند آن را دارید ) پس در روی زمین ، گردش کنید و ببینید سرانجام تکذیب کنندگان (آیات خدا) چگونه بود؟

قرآن مجید دوران های گذشته را با زمان حاضر و زمان حاضر را با تاریخ گذشته پیوند می دهد و پیوند فکری و فرهنگی نسل حاضر را با گذشتگان برای درک حقایق لازم و ضروری می داند ، زیرا از ارتباط و گره خوردن این دو زمان ( گذشته و حاضر ) وظیفه و مسؤولیت آیندگان روشن می شود .

(۳۲) سوره آل عمران

آیه می گوید : « خداوند سنّت هایی در اقوام گذشته » داشته که این سنن هرگز جنبه اختصاصی ندارد و به صورت یک سلسله قوانین حیاتی

ص: ۲۵

درباره همگان، گذشتگان و آیندگان، اجرا می شود. (قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ).

در این سُنَن پیشرفت و تعالی افراد با ایمان و مجاهد و متحد و بیدار پیش بینی شده و شکست و نابودی ملت های پراکنده و بی ایمان و آلوده به گناه نیز پیش بینی گردیده که در تاریخ بشریت ثبت است.

آری تاریخ برای هر قومی اهمیت حیاتی دارد، تاریخ خصوصیات اخلاقی و کارهای نیک و بد و تفکرات گذشتگان را برای ما بازگو می کند و علل سقوط و سعادت، کامیابی و ناکامی جامعه ها را در اعصار و قرون مختلف نشان می دهد و در حقیقت تاریخ گذشتگان آینه زندگی روحی و معنوی جامعه های بشری و هشدار است برای آیندگان.

۱۳۸ هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ

جزء چهارم (۳۳)

این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی برای پرهیزگاران.

یعنی در عین این که این بیانات جنبه همگانی و مردمی دارد تنها پرهیزکاران و افراد با هدف از آن الهام می گیرند و هدایت می شوند.

۱۳۹ وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ

و سست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر

ص: ۲۶

ایمان داشته باشید .

« تَهْنُوا » از ماده « وَهَنَ » در لغت به معنی هر نوع سستی است ، خواه در جسم و تن باشد و یا در اراده و ایمان .

جمله « وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ : شما برترید اگر ایمان داشته باشید » یک جمله بسیار پرمعنی است یعنی شکست شما در حقیقت برای از دست دادن روح ایمان و آثار آن بوده ، شما اگر فرمان خدا و پیامبر را در این میدان زیر پا نمی گذاشتید ، گرفتار چنین

(۳۴) سوره آلِ عِمْران

سرنوشتی نمی شدید و باز هم غمگین نباشید اگر بر مسیر ایمان ثابت بمانید پیروزی نهایی از آن شما است و شکست در یک میدان ، به معنی شکست نهایی در جنگ نیست .

۱۵۹ ... وَ شَاوِرُهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ

... و در کارها ، با مردم مشورت کن اما هنگامی که تصمیم گرفتی ، ( قاطع باش و ) بر خدا توکل کن زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد .

مورد مشورت ، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود و به عبارت دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله در قانون گذاری ، هیچ وقت مشورت نمی کرد و تنها در طرز اجرای قانون نظر مسلمانان را می خواست و لذا هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشنهادی را طرح می کرد

ص: ۲۷

مسلمانان نخست سؤال می کردند که آیا این یک حکم الهی است؟ و یک قانون است که قابل اظهار نظر نباشد و یا مربوط به چگونگی تطبیق قوانین می باشد اگر از قبیل دّم بود اظهار نظر می کردند و اگر از قبیل اول بود تسلیم می شدند.

جزء چهارم (۳۵)

چنان که در جنگ بدر لشکر اسلام طبق فرمان پیغمبر صلی الله علیه و آله می خواستند در نقطه ای اردو بزنند یکی از یاران به نام «حُباب بن مُنذِر» عرض کرد: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله این محلی را که برای لشکرگاه انتخاب کرده اید طبق فرمان خداست که تغییر آن جایز نباشد و یا صلاحدید خود شما می باشد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «فرمان خاصی در آن نیست»، «عرض کرد: این جا به این دلیل و آن دلیل جای مناسبی برای اردوگاه نیست دستور دهید لشکر از این محل حرکت کند و در نزدیکی آب برای خود محلی انتخاب نماید» پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نظر او را پسندید و مطابق رأی او عمل کرد. (۱)

### با چه اشخاصی نباید مشورت کنیم؟

۱ تفسیر «المنار»، جلد ۴، صفحه ۲۰۰.

(۳۶) سوره آل عمران

مسلم است که هرکس نمی تواند طرف مشورت قرار گیرد، زیرا گاه آن ها نقاط ضعفی دارند که مشورت با آن ها مایه بدبختی و عقب افتادگی است چنان که علی می فرماید: با

ص: ۲۸

سه طایفه مشورت نکن :

« لا- تُدْخِلَنَّ فِي مَشُورَتِكَ بَخِيلًا- يَعْدِلُ بِحُكِّكَ عَنِ الْفَضْلِ وَ يَعْتَدُكَ الْفَقْرُ : با افراد بخیل مشورت نکن زیرا تو را از بخشش و کمک به دیگران بازمی دارند و از فقر می ترسانند » .

« وَ لا جَبَانًا يُضْعِفُكَ عَنِ الْأُمُورِ : هم چنین با افراد ترسو مشورت نکن زیرا آن ها تو را از انجام کارهای مهم بازمی دارند » .

« وَ لا- حَرِيصًا يُزَيِّنُ لَكَ الشَّرَّ بِالْجَوْرِ : و نیز با افراد حریص مشورت نکن که آن ها برای جمع آوری ثروت و یا کسب مقام ، ستمگری را در نظر تو خوب جلوه می دهند » (۱)

جزء چهارم (۳۷)

سپس قرآن در ادامه می افزاید : « به هنگام تصمیم نهایی باید توکل بر خدا داشته باشی : فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ » .

همان اندازه که به هنگام مشورت باید ، نرمش و انعطاف به خرج داد در موقع اتخاذ تصمیم نهایی باید قاطع بود، بنابراین پس از برگزاری مشاوره و روشن شدن نتیجه مشورت ، باید هرگونه تردید و دو دلی و آراء پراکنده را کنار زد و با قاطعیت تصمیم گرفت و این همان چیزی است که در آیه فوق از آن تعبیر

ص: ۲۹

---

۱- « نهج البلاغه » ، فرمان مالک اشتر .

به عزم شده و آن تصمیم قاطع می باشد .

قابل توجه این که در جمله بالا- مسأله مشاوره به صورت جمع ذکر شده ( وَ شَاوِرْهُمْ ) ولی تصمیم نهایی تنها برعهده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و به صورت مفرد ذکر شده ( عَزَمْتُ ) .

این اختلاف تعبیر ، اشاره به یک نکته مهم می کند و آن این که : بررسی و مطالعه جوانب مختلف مسایل اجتماعی ، باید به صورت

(۳۸) سوره آل عمران

دست جمعی انجام گیرد ، اما هنگامی که طرحی تصویب شد باید اجرای آن ، اراده واحدی به کار افتد . در غیر این صورت هرج و مرج پدید خواهد آمد ، زیرا اگر اجرای یک برنامه به وسیله رهبران متعدد ، بدون الهام گرفتن از یک سرپرست صورت گیرد، قطعاً مواجه با اختلاف و شکست خواهد شد و به همین جهت در دنیای امروز نیز مشورت را به صورت دست جمعی انجام می دهند، اما اجرای آن را به دست دولت هایی می سپارند که تشکیلات آن ها زیر نظر یک نفر اداره می شود .

### معنای واقعی توکل

موضوع مهم دیگر این که جمله فوق می گوید : « به هنگام تصمیم نهایی باید توکل بر خدا داشته باشید » یعنی در عین فراهم نمودن اسباب و وسایل عادی ، استمداد از قدرت بی پایان پروردگار را فراموش مکن .

ص: ۳۰

## توکل بر خدا

جزء چهارم (۳۹)

۱۶۰... وَ عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ

...و مؤمنان تنها بر خداوند باید توکل کنند .

معنای توکل این نیست که انسان از وسایل و اسباب پیروزی که خداوند در جهان ماده در اختیار او گذاشته است ، صرف نظر کند چنان که در حدیثی از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که هنگامی که یک نفر عرب ، پای شتر خود را نبسته بود و آن را بدون محافظ رها ساخته بود و این کار را نشانه توکل بر خدا می دانست به او فرمود : « اِعْقَلْهَا وَ تَوَكَّلْ : یعنی پایش را ببند و سپس توکل کن » .

بلکه منظور این است که انسان در چهار دیوار عالم ماده و محدوده قدرت و توانایی خود محاصره نگردد و چشم خود را به حمایت و لطف پروردگار بدوزد، این توجه مخصوص، آرامش و اطمینان و نیروی فوق العاده روحی و معنوی به انسان می بخشد که در مواجهه با مشکلات اثر عظیمی خواهد داشت .

## هر گونه خیانتی ممنوع است

(۴۰) سوره آل عمران

۱۶۱ وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَ مَنْ يَغُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ

(گمان کردید ممکن است پیامبر به شما خیانت کند ؟ درحالی که) ممکن نیست هیچ پیامبری خیانت کند و هر کس خیانت

ص: ۳۱

کند، روز رستاخیز، آن چه را در آن خیانت کرده ، با خود ( به صحنه محشر ) می آورد ، سپس به هر کس ، آن چه را فراهم کرده ( و انجام داده ) است به طور کامل داده می شود و ( به همین دلیل ) به آن ها ستم نخواهد شد ( چرا که محصول اعمال خود را خواهند دید ) .

« یَغْلُ » از « غَلَّ » به معنی خیانت گرفته شده و « غَلَّلَ » در اصل به معنی نفوذ تدریجی و مخفیانه آب در ریشه درختان است و از آن جا که خیانت به صورت مخفیانه و تدریجی صورت می گیرد ، به آن « غُلُول » می گویند و اگر به حرارت درونی ناشی از تشنگی ، « غَلِيل » می گویند ، نیز به همین جهت است .

جزء چهارم (۴۱)

با توجه به این که آیه فوق به دنبال آیات « اُحُد » نازل شده و با توجه به روایتی که جمعی از مفسران صدر اول ، نقل کرده اند ، این آیه به عذر تراشی های بی اساس بعضی از جنگجویان « اُحُد » پاسخ می گوید، توضیح این که : هنگامی که بعضی از تیراندازان اُحُد می خواستند سنگر حساس خود را برای جمع آوری غنیمت تخلیه کنند ، امیر آنان ، دستور داد از جای خود حرکت نکنید ، رسول خدا شما را از غنیمت محروم نخواهد کرد . ولی آن دنیاپرستان برای پنهان ساختن چهره واقعی خود ، گفتند : ما می ترسیم پیغمبر در تقسیم غنائم ما را از نظر دور دارد و لذا باید برای خود دست و پا کنیم ، این را گفتند و سنگرها را تخلیه کرده و

ص: ۳۲



به جمع آوری غنایم پرداختند و آن حوادث دردناک پیش آمد .

قرآن در پاسخ می گوید : آیا شما چنین پنداشتید که پیغمبر صلی الله علیه و آله خیانت خواهد کرد « درحالی که هیچ پیغمبری ممکن نیست ، خیانت کند: وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ » .

خداوند در این آیه ساحت مقدس پیامبران را به طور کلی از خیانت منزّه داشته و می گوید : اساسا چنین چیزی شایسته مقام نبوت نیست ، یعنی خیانت با نبوت سازگار نمی باشد ، اگر پیامبری خائن باشد دیگر نمی توان در ادای رسالت الهی و تبلیغ احکام به او اطمینان کرد .

(۴۲) سوره آل عمران

ناگفته پیدا است ، که آیه هرگونه خیانت را ، اعم از خیانت در تقسیم غنایم و یا حفظ امانت مردم و یا در گرفتن وحی و رسانیدن آن به بندگان خدا از پیامبران نفی می کند .

البته روشن است خیانت برای هیچ کس مجاز نیست خواه پیامبر باشد یا غیر پیامبر ولی از آن جا که گفتگوی عذرترشان جنگ « أُخِيذَ » درباره پیامبر صلی الله علیه و آله بود آیه نیز نخست سخن از پیامبران می گوید و سپس اضافه می نماید : « هرکس خیانت کند ، روز رستاخیز آن چه را در آن خیانت کرده ، به عنوان مدرک خیانت بر دوش خویش حمل می کند و یا همراه

خود به صحنه محشر می آورد» و به این ترتیب، در برابر همگان رسوا می شود ( وَ مَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ).

بعضی از مفسران گفته اند : منظور از حمل کردن بر دوش ، یا همراه

جزء چهارم (۴۳)

خود آوردن این نیست که عین چیزی را که در آن خیانت کرده بر دوش کشد ، بلکه منظور ، حمل مسؤولیت آن ها است ولی باتوجه به مسأله تجسم اعمال آدمی در قیامت ، هیچ لزومی برای این تفسیر نیست ، بلکه همان طور که ظاهر آیه فوق گواهی می دهد ، عین چیزهایی که در آن خیانت شده به عنوان سند جنایت بر دوش خیانت کنندگان و یا به همراه آن ها خواهد بود .

« سپس به هر کس آن چه انجام داده و به دست آورده ، داده می شود :

ثُمَّ تُوفَى كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَ هُمْ لَا يُظْلَمُونَ » .

یعنی، مردم اعمال خود را عیناً در آن جا خواهند یافت و به همین دلیل، ظلم و ستمی درباره هیچ کس نمی شود ، چراکه به هر کس آن می رسد که خود، تحصیل کرده است ، چه خوب باشد یا بد .

آیه فوق و احادیثی که در نکوهش خیانت به پیامبر صلی الله علیه و آله صادر شده بود اثر عجیبی در تربیت مسلمانان گذاشت و آن چنان پرورش

(۴۴) سوره آل عمران

یافتند که غالباً کمترین خیانت ، مخصوصاً در غنایم جنگی و اموال عمومی از آن ها سر نمی زد و چنان بود که غنایم گرانها و در عین حال کم حجم را که خیانت در آن ، چندان مشکل نبود کاملاً دست نخورده به خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و یا زمامدارانی که بعد از آن حضرت روی کار آمدند ، می آوردند به طوری که مایه اعجاب هر بیننده ای بود ، این ها

ص: ۳۴

همان عرب وحشی و غارتگر زمان جاهلیت بودند که در پرتو تعلیمات اسلام به این درجه از تربیت انسانی رسیده بودند .

گویا صحنه قیامت را در برابر چشم خود می دیدند درحالی که مردم خیانتگر اموالی را که در آن خیانت کرده اند در برابر چشم همگان بر دوش می کشند و همین ایمان به آن ها هشدار می داد که از فکر خیانت نیز ، صرف نظر کنند .

### آن ها که در جهاد شرکت نکردند

۱۶۲ أَفَمَنْ أَتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَ مَأْوِيَهُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ

جزء چهارم (۴۵)

آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته ؟ و جایگاه او جهنم و پایان کار او بسیار بد است .

در آیات گذشته در جوانب مختلف جنگ «أُحُد» و نتایج آن بحث شد ، اکنون نوبت منافقان و مؤمنان سست ایمانی است که به پیروی از آن ها در میدان جنگ حضور نیافتند زیرا در روایات می خوانیم ، هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمان حرکت به سوی «أُحُد» را صادر کرد جمعی از منافقان به بهانه این که یقین به وقوع جنگ ندارند از حضور در میدان خودداری کردند و بعضی از مسلمانان ضعیف الایمان نیز به آن ها ملحق شدند ، آیه مورد بحث ، سرنوشت آن ها را تشریح می کند .

ص: ۳۵

هر یک از آنان ، درجه و مقامی در پیشگاه خدا دارند و خداوند به آن چه انجام می دهند ، بیناست .

اشاره به این که نه تنها منافقان تن پرور و مجاهدان با هم فرق دارند ،

(۴۶) سوره آل عمران

بلکه هر یک از کسانی که در این دو صف قرار دارند به تفاوت درجه فداکاری و جانبازی و یا نفاق و دشمنی با حق در پیشگاه خدا درجه خاصی خواهند داشت که از صفر شروع می شود و تا مافوق آن چه تصور شود ادامه می یابد .

جالب توجه این که : در روایتی از امام علی بن موسی الرضا نقل شده که فرمود: هر درجه ای به اندازه فاصله میان آسمان و زمین است. (۱)

و در حدیث دیگری وارد شده که بهشتیان ، کسانی را که در درجات علین ( بالا ) قرار دارند آن چنان می بینند که ستاره ای در آسمان دیده می شود (۲) منتها باید توجه داشت که « درجه » معمولاً به پله هایی گفته می شود که انسان به وسیله آن ها به نقطه مرتفعی صعود می کند و اما پله هایی که از آن برای پایین رفتن به نقطه گودی استفاده می شود « دَرَك »

ص: ۳۶

---

۱- « نُورُ الثَّقَلَيْنِ » ، جلد ۱ ، صفحه ۴۰۶ .

۲- « مجمع البیان » ، ذیل آیه فوق .

می گویند و لذا درباره پیامبران در سوره ۲۵۳ / بقره : « وَ رَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ » و درباره منافقان در سوره ۱۴۵ / نساء می خوانیم : « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ » ولی در آیه مورد بحث ، چون سخن از هر دو طایفه در میان بوده ، جانب طایفه مؤمنان ، گرفته شده و تعبیر به درجه شده است. ( این طرز بیان را در اصطلاح ادبی تغلیب می گویند ).

و در پایان آیه می فرماید : « خداوند نسبت به اعمال همه آن ها بینا است : وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ » .

و به خوبی می داند هر کسی طبق نیت و ایمان و عمل خود شایسته کدامین درجه است .

### **یک روش مؤثر تربیتی ( آموزش غیر مستقیم )**

در قرآن مجید بسیاری از حقایق مربوط به معارف دینی و اخلاقی و اجتماعی در قالب سؤال ، طرح می گردد و طرفین مسأله در اختیار شنونده گذارده می شود تا او با فکر خود یکی را انتخاب کند و این

(۴۸) سوره آل عمران

روش که باید آن را روش غیر مستقیم نامید ، اثر فوق العاده ای در تأثیر برنامه های تربیتی دارد زیرا انسان ، معمولاً به افکار و برداشت های خود از مسایل مختلف بیش از هر چیز اهمیّت می دهد ، هنگامی که مسأله به صورت یک مطلب قطعی و جزمی مطرح شود ، گاهی در مقابل آن ، مقاومت به خرج می دهد و همچون یک فکر بیگانه به آن می نگرد ، ولی

هنگامی که به صورت سؤال طرح شود و پاسخ را از درون وجدان و قلب خود بشنود، آن را فکر و تشخیص خود می داند و به عنوان « یک فکر و طرح آشنا » به آن می نگرد و لذا در مقابل آن مقاومت به خرج نمی دهد، این طرز تعلیم مخصوصا در برابر افراد لجوج و هم چنین در برابر کودکان مؤثر است .

در قرآن از این روش استفاده فراوان شده ، که به چند نمونه از آن در این جا اشاره می کنیم.

« هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَغْلُمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَغْلُمُونَ : آیا دانایان با نادانان مساویند ؟ » (۱)

جزء چهارم (۴۹)

« قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ : آیا نابینا با شخص بینا مساوی است آیا فکر نمی کنید ؟ » (۲)

« قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ : بگو آیا شخص بینا با شخص نابینا مساوی است آیا تاریکی با روشنایی یکسان است ؟ » (۳)

ص: ۳۸

---

۱- ( ۹ / زمر ) .

۲- ( ۵۰ / انعام ) .

۳- ( ۱۶ / رعد )

## بعث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بزرگترین نعمت خداوند

۱۶۴ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ

خداوند بر مؤمنان مَنّت نهاد ( نعمت بزرگی بخشید ) هنگامی

(۵۰) سوره آل عمران

که در میان آن ها ، پیامبری از خودشان برانگیخت ، که آیات او را بر آن ها بخواند و آن ها را پاک کند و کتاب و حکمت بیاموزد ، هرچند پیش از آن ، در گمراهی آشکاری بودند .

در این آیه ، سخن از بزرگ ترین نعمت الهی یعنی نعمت « بعثت پیامبر اسلام » به میان آمده است و در حقیقت ، پاسخی است به سؤالاتی که در ذهن بعضی از تازه مسلمانان ، بعد از جنگ اُحُدِ خطور می کرد ، که چرا ما باید این همه گرفتار مشکلات و مصائب شویم ؟ قرآن به آن ها می گوید : « خداوند بر مؤمنان مَنّت گذارد ( نعمت بزرگی بخشید ) هنگامی که در میان آن ها پیامبری برانگیخت : لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا » .

بنابراین اگر در این راه ، متحمل خسارت هایی شده اید ، فراموش نکنید که خداوند ، بزرگ ترین نعمت را در اختیار شما گذاشته ، پیامبری مبعوث کرده که شما را تربیت می کند و از گمراهی های

آشکار بازمی دارد . هر اندازه برای حفظ این نعمت بزرگ ، تلاش کنید و هر بهایی بپردازید باز هم ناچیز است .

جزء چهارم (۵۱)

جالب توجه این که ذکر این نعمت باجمله « لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ : خداوند بر مؤمنان مَنّت گذارد » شروع شده است که شاید در بدو نظر تصوّر شود نازیا است ، ولی هنگامی که به ریشه اصلی لغت « مَنّت » بازمی گردیم مطلب کاملاً روشن می شود ، توضیح این که همان طور که راغب در کتاب مفردات می گوید : این کلمه در اصل از « مَنَّ » به معنی سنگ هایی است که با آن وزن می کنند و به همین دلیل هر نعمت سنگین و گرانبهائی را « مَنّت » می گویند که اگر جنبه عملی داشته باشد یعنی کسی عملاً - نعمت بزرگی به دیگری بدهد کاملاً - زیبا و ارزنده است و اما اگر کسی کار کوچک خود را با سخن ، بزرگ کند و به رخ افراد بکشد کاری است بسیار زشت ، بنابراین مَنّتی که نکوهیده است به معنی بزرگ شمردن نعمت ها در گفتار است اما مَنّتی که زینده است همان بخشیدن نعمت های بزرگ است .

(۵۲) سوره آل عمران

خداوند در آیه فوق می گوید : پروردگار بر مؤمنان مَنّت گذارد یعنی نعمت بزرگی عملاً در اختیار آن ها نهاد .

اما این که چرا تنها نام مؤمنان برده شده در حالی که بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله برای هدایت عموم بشر است ، به خاطر این است که از نظر نتیجه و تأثیر ، تنها مؤمنان هستند که از این نعمت بزرگ

ص: ۴۰



استفاده می کنند و آن را عملاً به خود اختصاص می دهند .

سپس می فرماید : یکی از مزایای این پیامبر صلی الله علیه و آله این است که : « او از جنس خود آن ها و از نوع بشر است : مِنْ أَنْفُسِهِمْ » .

نه از جنس فرشتگان و مانند آن ها تا احتیاجات و نیازمندی های بشر را دقیقاً درک کند و دردها و مشکلات و مصائب و مسایل زندگی آن ها را لمس نماید و با توجه به آن به تربیت آن ها اقدام کند ، به علاوه مهمترین قسمت برنامه تربیتی انبیاء تبلیغات عملی آن ها است به این معنی که اعمال آن ها بهترین سرمشق و وسیله تربیت است زیرا با « زبان عمل » بهتر از هر زبانی می توان تبلیغ کرد و این در صورتی امکان پذیر است که تبلیغ کننده از جنس تبلیغ شونده باشد با همان خصایص جسمی و با همان غرایز و ساختمان روحی اگر پیامبران مثلاً از جنس فرشتگان بودند این سؤال برای مردم باقی می ماند که اگر آن ها گناه نمی کنند آیا به خاطر این نیست که شهوت و غضب و نیازها و غرایز گوناگون بشری ندارند و به این ترتیب برنامه تبلیغات عملی آن ها تعطیل می شد لذا پیامبران از جنس بشر انتخاب شدند با همان نیازها و غرایز تا بتوانند سرمشقی برای همگان باشند .

جزء چهارم (۵۳)

سپس می گوید : این پیامبر صلی الله علیه و آله سه برنامه مهم را درباره آن ها اجرا می کند نخست خواندن آیات پروردگار بر آن ها و آشنا ساختن گوش ها و افکار با این آیات : ( يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ ) .

ص: ۴۱

و دیگر تعلیم ، یعنی وارد ساختن این حقایق در درون جان آن ها و به دنبال آن تزکیه نفوس و تربیت اخلاقی و انسانی ( وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ ) .

از آن جا که هدف اصلی و نهایی تربیت است ، در آیه ، قبل از

(۵۴) سوره آل عمران

تعلیم ذکر شده ، در حالی که از نظر تربیت طبیعی ، تعلیم بر تربیت مقدم است .

جمعیتی که از حقایق انسانی به کلی دورند به آسانی تحت تربیت قرار نمی گیرند بلکه باید مدتی گوش های آن ها را با سخنان الهی آشنا ساخت و وحشتی را که قبلاً از آن داشتند از آن ها دور کرد ، سپس وارد مرحله تعلیم اصولی شد و به دنبال آن محصول تربیتی آن را گرفت .

اهمیت یک نعمت بزرگ آنگاه روشن می شود که زمان برخورداری از آن را با زمان های قبل مقایسه کنیم و فاصله آن دو را بیابیم ، قرآن در جمله فوق می گوید :نگاهی به دوران قبل از اسلام بکنید و ببینید در چه حال و روزی بودید و از کجا به کجا رسیدید ( وَ اِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ) .

جالب توجه این که قرآن از وضع دوران جاهلیت به « ضَلَالٍ مُّبِينٍ : گمراهی آشکار » تعبیر کرده است زیرا : ضلال و گمراهی انواع و اقسامی دارد ، بعضی از وسایل گمراهی طوری است که انسان به آسانی نمی تواند باطل بودن آن ها را بفهمد و گاهی چنان است که هر کس

مختصر عقل و شعوری داشته باشد، فوری پی به آن می برد .

جزء چهارم (۵۵)

مردم دنیا به ویژه مردم جزیره العرب در زمان بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ضلالت و گمراهی روشنی بودند ، سیه روزی و بدبختی ، جهل و نادانی و آلودگی های گوناگون معنوی در آن عصر ، تمام نقاط جهان را فراگرفته بود و این وضع نابسامان بر کسی پوشیده نبود.

### بررسی جنگ اُحد از زاویه ای دیگر

### بررسی جنگ اُحد از زاویه ای دیگر

۱۶۵ أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّى هَذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

آیا هنگامی که مصیبتی ( در میدان جنگ اُحد ) به شما رسید، در حالی که دو برابر آن را ( در میدان جنگ بدر بر دشمن ) وارد ساخته بودید ، گفتید : « این مصیبت از کجاست ؟ بگو : « از ناحیه خود شماست ( که در میدان جنگ اُحد با

(۵۶) سوره آل عمران

دستور پیامبر مخالفت کردید ) خداوند بر هر چیزی قادر است. ( و چنانچه روش خود را اصلاح کنید، در آینده شمارا پیروزمی کند)».

این آیه بررسی دیگری روی حادثه اُحد است ، توضیح این که : جمعی از مسلمانان از نتایج دردناک جنگ ، غمگین و نگران بودند و این مطلب را مکرر ، بر زبان می آوردند ، خداوند در آیه فوق سه نکته را به آن ها گوشزد می کند :

ص: ۴۳

شما نباید از نتیجه یک جنگ نگران باشید بلکه همه برخوردهای خود را با دشمن روی هم محاسبه کنید « اگر به شما در این میدان ، مصیبتی رسید در میدان دیگر » (میدان جنگ بدر) دو برابر آن را به دشمن وارد ساختید: **أَوْ لَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا** .

زیرا آن ها در احد هفتاد نفر از شما را شهید کردند ، درحالی که هیچ اسیر نگرفتند ولی شما در بدر هفتاد نفر از آن ها را به قتل رساندید و هفتاد نفر را اسیر کردید .

در حقیقت، جمله « **قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا** » یعنی « دو برابر آن بر

جزء چهارم (۵۷)

دشمن ضربه زدید » در حکم جوابی است که بر سؤال ، مقدم شده است .

« شما می گوئید : این مصیبت از کجا دامن گیرتان شد : **قُلْتُمْ أَنِّي هَذَا** » ولی « ای پیامبر به آن ها بگو : این مصیبت از وجود خود شما سرچشمه گرفته و عوامل شکست را باید در خودتان جستجو کنید : **قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ** » .

شما بودید که با مخالفت فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله سنگر حساس کوه عینین را رها ساختید و شما بودید که جنگ را به پایان نرسانیده و سرنوشت آن را یک سره نکرده به جمع آوری غنایم پرداختید و نیز شما بودید که به هنگام حمله مجدد دشمن میدان را رها ساخته و از جنگ فرار کردید، همین گناهان و سستی های شما بود که باعث آن شکست و آن همه کشته گردید .

ص: ۴۴

شما نباید از آینده، نگران باشید: « زیرا خداوند بر همه چیز قادر و توانا است » و اگر نقاط ضعف خود را جبران کنید، مشمول حمایت او خواهید شد

(۵۸) سوره آل عمران

(إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).

### باید صفوف مشخص شود

۱۶۶ وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَ لِيُعَلِّمَ الْمُؤْمِنِينَ

و آن چه ( در روز احد ) در روزی که دو دسته ( مؤمنان و کافران ) با هم نبرد کردند به شما رسید ، به فرمان خدا ( و طبق سنت الهی ) بود و برای این بود که مؤمنان را مشخص کند.

آیه مورد بحث ، این نکته را تذکر می دهد که هر مصیبتی ( مانند مصیبت احد ) که پیش می آید علاوه بر این که بدون علت نیست وسیله آزمایشی است برای جدا شدن صفوف مجاهدان راستین از منافقان و یا افراد سست ایمان ، لذا در قسمت اول آیه می فرماید : « آن چه در روز احد آن روز که جمعیت مسلمانان با بت پرستان به هم در آویختند بر شما وارد شد به فرمان خدا بود و طبق خواست و اراده او صورت گرفت : وَ مَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ التَّقَىٰ الْجُمُعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ » .

جزء چهارم (۵۹)

زیرا هر حادثه ای طبق قانون عمومی آفرینش علت و سبب مخصوصی دارد و اساسا عالم روی یک سلسله علل و اسباب پی ریزی

ص: ۴۵

شده است و این یک اصل ثابت و همیشگی است و روی این اصل ، هر لشکری که در میدان جنگ سستی نماید و به مال و ثروت و غنیمت دل ببندد و دستور فرمانده دلسوز خود را فراموش نماید محکوم به شکست خواهد بود ، بنابراین منظور از « اِذْنِ اللَّهِ » ( فرمان خدا ) همان اراده و مشیت او است که به صورت قانون علّیت در عالم هستی منعکس شده است .

و در پایان آیه می فرماید : یکی دیگر از آثار این جنگ ، این بود که : « صفوف مومنان و منافقان از هم مشخص شود و افراد با ایمان از سست ایمان شناخته گردند » ( وَ لِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ) .

۱۶۷ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعُنَاكُمْ هُمْ لِّلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ  
لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ

(۶۰) سوره آل عمران

بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ

و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند ، آن هایی که به ایشان گفته شد: « بیایید در راه خدا نبرد کنید یا ( حداقل ) از حریم خود ، دفاع نمایید » گفتند : « اگر می دانستیم جنگی روی خواهد داد ، از شما پیروی می کردیم . ( اما می دانیم جنگی نمی شود ) آن ها در آن هنگام ، به کفر نزدیک تر بودند تا به ایمان ، به زبان خود چیزی می گویند

که در دل هایشان نیست و خداوند از آنچه کتمان می کنند، آگاه تر است.

در آیه بالا به اثر دیگر اشاره کرده ، می فرماید : « و تا کسانی که نفاق ورزیدند شناخته شوند : وَ لِيُعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا » .

به طور کلی در حادثه اُحُد ، سه گروه مشخص در میان مسلمانان پیدا شدند :

جزء چهارم (۶۱)

گروه اول : افراد معدودی بودند که تا آخرین لحظات ، پایداری نمودند و در برابر انبوه دشمنان ، تا آخرین نفس ایستادگی به خرج دادند ، بعضی شربت شهادت نوشیدند و بعضی جراحات سنگین برداشتند .

گروه دیگر : تزلزل و اضطراب در دل های آن ها پدید آمد و نتوانستند تا آخرین لحظه ، استقامت کنند و راه فرار را پیش گرفتند .

گروه سوم : منافقان بودند که در اثناء راه ، به بهانه هایی که اشاره خواهد شد از شرکت در جنگ خودداری کرده و به مدینه بازگشتند ، که آن ها « عبدالله بن ابی سلمول » و سیصد نفر از یارانش بودند . اگر حادثه سخت اُحُد نبود هیچ گاه صفوف به این روشنی مشخص نمی شد و افراد هر کدام با صفات ویژه خود در صف معینی قرار نمی گرفتند و هر کس

ص: ۴۷

ممکن بود هنگام ادعاء، خود را بهترین فرد با ایمان بداند .

در حقیقت در آیه ، اشاره به دو چیز شده : نخست

(۶۲) سوره آل عمران

عَلَّتْ فاعلی شکست اُحد و دیگر عَلَّتْ غائی و نتیجه نهایی آن .

تذکر این نکته نیز لازم است که در آیه فوق می فرماید : « وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا : و تا کسانی که نفاق ورزیدند شناخته شوند » و نمی فرماید : « لِيَعْلَمَ الْمُنَافِقِينَ : تا منافقان شناخته شوند » و به عبارت دیگر نفاق به صورت « فعل » ذکر شده نه به صورت « وصف » این تعبیر گویا بدان جهت است که نفاق ، هنوز در همه آنان به صورت صفت ثابتی در نیامده بود و لذا در تاریخ اسلام می خوانیم که بعضی از آنان، بعدها موفق به توبه شدند و به صف مؤمنان پیوستند .

سپس قرآن گفتگویی که میان بعضی از مسلمانان و منافقین ، قبل از جنگ رد و بدل شد به این صورت بیان می کند : بعضی از مسلمانان که طبق نقل ابن عباس « عبدالله بن عمر بن جزّام » بوده است هنگامی که دید « عبدالله بن ابی سلمول » با یارانش خود را از لشکر اسلام کنار کشیده و تصمیم بازگشت به مدینه دارند « به آن ها گفت : بیایید یا به خاطر خدا و در راه او پیکار کنید و یا لا اقل در برابر خطری که وطن و خویشان شما را تهدید می کند دفاع نمایید : وَ قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْادْفَعُوا » .

ولی آن ها به یک بهانه واهی دست زدند و « گفتند : ما اگر



می دانستیم جنگ می شود بی گمان از شما پیروی می کردیم: قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْغُنَاكُمْ .

جزء چهارم (۶۳)

و بنا به تفسیر دیگر منافقان گفتند: اگر ما این را، « جنگ » می دانستیم با شما همکاری می کردیم، ولی به نظر ما این جنگ نیست بلکه یک نوع انتحار و خودکشی است، زیرا با عدم توازنی که میان لشکر اسلام و کفار دیده می شود، جنگ کردن با آن ها عاقلانه نیست. به خصوص این که لشکرگاه اسلام در نقطه نامناسبی قرار گرفته است.

به هر ترتیب این ها بهانه ای بیش نبود، هم وقوع جنگ حتمی بود و هم مسلمانان در آغاز پیروز شدند و اگر شکستی دامنگیرشان شد، بر اثر اشتباهات و خلاف کاری های، خودشان بود، خداوند می گوید: آن ها دروغ می گفتند: « آن ها در آن روز به کفر نزدیک تر از ایمان بودند: هُم

(۶۴) سوره آل عمران

لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ .

در ضمن از این جمله استفاده می شود که کفر و ایمان دارای درجاتی است که به عقیده و طرز عمل انسان بستگی دارد.

« آن ها به زبان چیزی می گویند که در دل ندارند: يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ . »

آن ها به خاطر لجاجت روی پیشنهاد خود، دایر به جنگ کردن در خود مدینه و یا ترس از ضربات دشمن و یا بی علاقگی به اسلام از شرکت در میدان خودداری کردند. « ولی خداوند به آن چه منافقان

ص: ۴۹

کتمان می کنند آگاه تر است: **وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ** .

هم در این جهان پرده از چهره آنان برداشته و قیافه آن ها را به مسلمانان نشان می دهد و هم در آخرت به حساب آن ها رسیدگی خواهد کرد .

### گفته های بی اساس منافقان

۱۶۸ الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا

جزء چهارم (۶۵)

قُلْ فَادْرَأُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

( منافقان ) آن ها هستند که به برادران خود در حالی که از حمایت آن ها دست کشیده بودند گفتند: « اگر آن ها از ما پیروی می کردند ، کشته نمی شدند » بگو: « ( مگر شما می توانید مرگ افراد را پیش بینی کنید ؟ ) پس مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوید » .

منافقان علاوه بر این که خودشان از جنگ اُحُد کناره گیری کردند ، سعی در تضعیف روحیه دیگران نیز نمودند . به هنگام بازگشت مجاهدان زبان به سرزنش آن ها گشودند و گفتند : اگر آن ها از فرمان ما پیروی کرده بودند کشته نمی دادند .

قرآن در آیه فوق، به گفتار بی اساس آن ها پاسخ می دهد و می گوید: « آن هایی که از جنگ کناره گیری کردند و به برادران خود گفتند: اگر از ما اطاعت کرده بودند هیچ گاه کشته نمی شدند به آن ها بگو: اگر قادر به

ص: ۵۰

پیش بینی حوادث آینده هستید مرگ را از خودتان دور سازید اگر راست می گوئید».

(۶۶) سوره آل عمران

یعنی ، در حقیقت شما به این ادعا ، خود را عالم به غیب و باخبر از حوادث آینده می دانید کسی که چنین است باید علل و عوامل مرگ خود را بتواند پیش بینی کرده و خنثی سازد آیا شما چنین قدرتی دارید ؟

وانگهی اگر شما در میدان جهاد و در راه سربلندی و افتخار کشته نشوید آیا عمر جاویدان خواهید داشت ؟ آیا می توانید مرگ را برای همیشه از خود دور سازید ؟ بنابراین شما که نمی توانید مسلّم مرگ را از میان ببرید پس چرا در میان بستر با ذلّت بمیرید چرا با افتخار در میدان جهاد در برابر دشمن شربت شهادت ننوشید .

در آیه فوق ، نکته دیگری وجود دارد که باید به آن توجه کرد:

و آن این که از مؤمنان تعبیر به « برادر » شده درحالی که هرگز مؤمنان برادر منافقان نیستند ، این یک نوع سرزنش به آن ها است که شما مؤمنان را برادر خود می دانستید چرا در این لحظات حساس ، دست از حمایت آن ها برداشتید و لذا بلافاصله بعد از تعبیر «إِخْوَانِهِمْ» جمله «فَقَعِدُوا» یعنی از جنگ بازنشستند ذکر شده آیا انسان ادعای برادری می کند و بلافاصله از حمایت برادر خود باز می نشیند .

ص: ۵۱

## شهیدان زندگان جاویدند

۱۶۹ وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ

(ای پیامبر) هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.

پیوند این آیات با آیات گذشته نشان می دهد، بعد از حادثه اُحد نازل شده است. اما مضمون و محتوای آیات تعمیم دارد و همه شهدا حتی شهدای بدر را که چهارده نفر بودند شامل می شود و لذا در حدیثی از امام باقر نقل شده که فرمود: « این آیات درباره شهدای اُحد و بدر هر دو نازل شده است ». (۱)

(۶۸) سوره آل عمران

ابن مسعود از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند به ارواح شهیدان اُحد خطاب کرد و از آن ها پرسید: چه آرزویی دارید؟ آن ها گفتند: پروردگارا! ما بالاتر از این چه آرزویی می توانیم داشته باشیم، که غرق نعمت های جاویدان توایم و در سایه عرش تو مسکن داریم، تنها تقاضای ما این است که بار دیگر به جهان برگردیم و مجددا در راه تو شهید شویم، خداوند فرمود: فرمان تخلف ناپذیر من این است که

کسی دوباره به دنیا بازنگردد، عرض کردند: حالا که چنین است تقاضای ما این است که سلام ما را به پیامبر صلی الله علیه و آله برسانی و به بازماندگانمان، حال ما را بگویی و از وضع ما به آن‌ها بشارت دهی که هیچ‌گونه نگران نباشند در این هنگام آیات فوق نازل شد. به هر حال چنین به نظر می‌رسد که جمعی از افراد سست ایمان بعد از حادثه اُحد

۱ تفسیر «عیاشی»، بنابه نقل «تُورُ الثَّقَلین»، جلد ۱، صفحه ۴۰۹.

جزء چهارم (۶۹)

می‌نشستند و بر دوستان و بستگان خود که در اُحد شهید شده بودند، تأسّف می‌خوردند که چرا آن‌ها مردند و نابود شدند، مخصوصاً هنگامی که به نعمتی می‌رسیدند و جای آن‌ها را خالی می‌دیدند بیشتر ناراحت می‌شدند، با خود می‌گفتند: ما این چنین در ناز و نعمتیم اما برادران و فرزندان ما در قبرها خوابیده‌اند و دستشان از همه جا کوتاه است. این گونه افکار و این گونه سخنان علاوه بر این که نادرست بود و با واقعیت تطبیق نمی‌کرد، در تضعیف روحیه بازماندگان بی‌اثر نبود.

آیه فوق، خط بطلان بر این گونه افکار کشیده و مقام، شامخ و بلند شهیدان را یاد کرده و می‌گوید: «ای پیامبر! هرگز گمان مبر آن‌ها که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند».

در این جا روی سخن فقط به پیامبر است تا دیگران حساب خود را بکنند.

«بلکه آن‌ها زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند».

ص: ۵۳

منظور از حیات و زندگی در این جا همان حیات و زندگی برزخی است که ارواح در عالم پس از مرگ دارند ، نه زندگی جسمانی و مادی ، گرچه زندگی برزخی ، اختصاصی به شهیدان ندارد ، بسیاری دیگر از مردم نیز دارای حیات برزخی هستند (۱).

ولی از آن جا که حیات شهیدان یک حیات فوق العاده عالی و آمیخته با انواع نعمت های معنوی است و به علاوه موضوع سخن ، در آیه آن ها هستند ، تنها نام از آن ها برده شده است. آن ها به قدری غرق در مواهب حیات معنوی هستند که گویا زندگی سایر برزخیان در مقابل آن ها چیزی نیست .

۱۷۰ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا

جزء چهارم (۷۱)

هُم يَخْزَنُونَ

آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خدا از فضل خود به ایشان بخشیده است، خوشحالند و به خاطر کسانی که هنوز به آن ها ملحق نشده اند (مجاهدان و شهیدان آینده) ،

ص: ۵۴

---

۱- به گفته بعضی از محققین : حیات برزخی برای دودسته است نیکوکارانی که در درجه عالی هستند و بدکارانی که فوق العاده وضع بدی دارند .

خوشوقتند ، ( زیرا مقامات برجسته آن ها را در آن جهان می بینند و می دانند ) که نه ترسی بر آن هاست و نه غمی خواهند داشت .

« اِسْتَبْشَار » به معنی خوشحال شدن بر اثر بشارت یا مشاهده نعمتی برای خود یا دوستان است و به معنی بشارت دادن نیست .

در آیه بعد به گوشه ای از مزایا و برکات فراوان زندگی برزخی شهیدان اشاره کرده ، می فرماید: « آن ها به خاطر نعمت های فراوانی که خداوند از فضل خود به آن ها بخشیده است خوشحالند » .

خوشحالی دیگر آن ها به خاطر برادران مجاهد آن ها است که در میدان جنگ شربت شهادت نوشیده اند و به آن ها ملحق نشده اند زیرا

(۷۲) سوره آل عمران

مقامات و پاداش های آن ها را در آن جهان به خوبی می بینند و از این رو مستبشر و شاد می شوند .

و به دنبال آن می افزاید : « شهیدان احساس می کنند که برادران مجاهد آن ها ، پس از مرگ ، هیچ گونه اندوهی نسبت به آن چه در دنیا گذارده اند ندارند و نه هیچ گونه ترسی از روز رستاخیز و حوادث وحشتناک آن : اَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » .

این جمله ، تفسیر دیگری هم ممکن است داشته باشد و آن این که شهیدان علاوه بر این که با مشاهده مقامات برادران مجاهدی که به آن ها ملحق نشده اند خوشحال می شوند، خودشان هم

هیچ گونه ترسی از آینده و غمی از گذشته ندارند (۱)

۱۷۱ یَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ وَ فَضْلِهِ وَ أَنَّ اللَّهَ

جزء چهارم (۷۳)

لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ

و از نعمت خدا و فضل او (نسبت به خودشان نیز) مسرورند و (می بینند که) خداوند، پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند، (نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدانی که شهید نشدند).

آیه فوق در حقیقت تأکید و توضیح بیشتری درباره بشارت هایی است که شهیدان بعد از کشته شدن دریافت می کنند آن ها از دو جهت خوشحال و مسرور می شوند: نخست از این جهت که نعمت های خداوند را دریافت می دارند، نه تنها نعمت های او بلکه فضل او (که هان افزایش و تکرار نعمت است) نیز شامل حال آن ها می شود (يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةِ اللَّهِ).

دیگر این که: « آن ها می بینند که خدا پاداش مؤمنان را ضایع نمی کند » نه پاداش شهیدان و نه پاداش مجاهدان راستینی که شربت شهادت نوشیدند (و أَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ).

ص: ۵۶

---

۱- به عبارت دیگر طبق تفسیر اول، ضمیرهای «لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» به باقیمانده گان در دنیا برمی گردد و طبق تفسیر دوم به خود شهیدان.



در حقیقت آن چه را قبلاً شنیده بودند در آن جا آشکارا می بینند.

(۷۴) سوره آل عمران

### شاهدی بر بقای روح

از جمله آیات قرآن که با صراحت ، دلالت بر بقای روح دارد آیات فوق است که درباره حیات شهیدان ، بعد از مرگ می باشد و این که بعضی احتمال داده اند که مراد از حیات ، معنی مجازی آن است و منظور باقی ماندن آثار زحمات و نام و نشان آن ها است ، بسیار از معنی آیه دور است و با هیچ یک از جمله های فوق ، اعم از روزی گرفتن شهیدان و سرور آن ها از جهات مختلف ، سازگار نمی باشد . به علاوه آیات فوق ، دلیل روشنی بر مسئله برزخ و نعمت های برزخی است که شرح در ذیل آیه شریفه « وَ مِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ » ( ۲۳ / مؤمنون ) به خواست خدا خواهد آمد .

### غزوه حَمْرَاءِ الْأَسَدِ

۱۷۲ الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ

جزء چهارم (۷۵)

الْقَرْحِ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقُوا أَجْرٌ عَظِيمٌ

آن ها که دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را ، پس از آن همه جراحاتی که به ایشان رسیده اجابت کردند ( و هنوز زخم های میدان احد التیام نیافته بود ، به سوی میدان « حَمْرَاءِ الْأَسَدِ »

ص: ۵۷

حرکت نمودند) برای کسانی از آن‌ها، که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند، پاداش بزرگی است.

گفتیم که در پایان جنگ اُحُد، لشکر فاتح ابوسفیان، پس از پیروزی به سرعت راه مکه را پیش گرفتند، هنگامی که به سرزمین «رَوْحَاء» رسیدند از کار خود سخت پشیمان شدند و تصمیم به مراجعت به مدینه و نابود کردن باقیمانده مسلمانان گرفتند. این خبر به پیامبر صلی الله علیه و آله رسید فوراً دستور داد که لشکر اُحُد خود را برای شرکت در جنگ دیگری آماده کنند، مخصوصاً فرمان داد که مجروحان جنگ اُحد به صفوف لشکر پیوندند، یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله می گوید: من از جمله مجروحان بودم ولی زخم‌های برادرم از من سخت‌تر و شدیدتر

(۷۶) سوره آل عمران

بود، تصمیم گرفتیم هرطور که هست خود را به پیامبر صلی الله علیه و آله برسانیم، چون حال من از برادرم کمی بهتر بود هرکجا برادرم بازمی ماند او را به دوش می کشیدم و با زحمت، خود را به لشکر رسانیدیم و به این ترتیب پیامبر صلی الله علیه و آله و ارتش اسلام در محلی به نام «حَمْرَاءُ الْأَسَد» که از آن جا به مدینه هشت میل فاصله بود رسیدند و اردو زدند.»

این خبر به لشکر قریش رسید و مخصوصاً از این مقاومت عجیب و شرکت مجروحان در میدان نبرد وحشت کردند و شاید فکرمی کردند ارتش تازه نفسی نیز از مدینه به آن‌ها پیوسته است.

ص: ۵۸

در این موقع جریان‌ی پیش آمد که روحیه آن‌ها را ضعیف‌تر ساخت و مقاومت آن‌ها را درهم کوبید و آن‌ها را از مشرکان به نام «مَعْيِدُ الْخَزَاعِيَّ» از مدینه به سوی مکه می‌رفت و مشاهده وضع پیامبر صلی الله علیه و آله و یرانش او را به سختی تکان داد، عواطف انسانی او تحریک شد و به پیامبر صلی الله علیه و آله گفت: مشاهده وضع شما برای ما بسیار

جزء چهارم (۷۷)

ناگوار است، اگر استراحت می‌کردید برای ما بهتر بود، این سخن را گفت و از آن‌جا گذشت و در سرزمین «رَوْحَاء» به لشکر ابوسفیان رسید، ابوسفیان از او درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله سؤال کرد، او در جواب گفت: محمد را دیدم با لشکری انبوه که تاکنون همانند آن را ندیده بودم، در تعقیب شما هستند و به سرعت پیش می‌آیند.

ابوسفیان با نگرانی و اضطراب گفت: چه می‌گویی؟ ما آن‌ها را کشتیم و مجروح ساختیم و پراکنده نمودیم، معبد الخزاعی گفت: من نمی‌دانم شما چه کردید؟ همین را می‌دانم که لشکری عظیم و انبوه، هم‌اکنون در تعقیب شما است.

ابوسفیان و یران او تصمیم قطعی گرفتند که به سرعت، عقب‌نشینی کرده و به مکه بازگردند و برای این‌که مسلمانان آن‌ها را تعقیب نکنند و آن‌ها فرصت کافی برای عقب‌نشینی داشته باشند از جمعی از قبیله عَجْدَالْقَيْس که از آن‌جا می‌گذشتند و قصد رفتن به مدینه برای خرید گندم داشتند، خواهش کردند که به پیامبر

ص: ۵۹

اسلام صلی الله علیه و آله و مسلمانان این خبر را برسانند که ابوسفیان و بت پرستان قریش با لشکر انبوهی به سرعت به سوی مدینه می آیند تا بقیه یاران پیامبر صلی الله علیه و آله را از پای در آورند .

هنگامی که این خبر به پیامبر و مسلمانان رسید گفتند : « حَسْبُنَا اللَّهُ وَ نِعْمَ الْوَكِيلُ : خدا ما را کافی است و او بهترین مدافع ما است » اما هرچه انتظار کشیدند خبری از لشکر دشمن نشد ، لذا پس از سه روز توقف به مدینه باز گشتند آیات فوق ، اشاره به این ماجرا می کند . (۱)

نخستین آیه مورد بحث می گوید: « آن ها که دعوت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله را اجابت کردند و بعد از آن همه جراحاتی که روز اُحد پیدا نمودند ( آماده شرکت در جنگ دیگری با دشمن شدند ) از میان این افراد برای آن ها که نیکی کردند و تقوا پیش گرفتند ( یعنی با نیت پاک و اخلاص کامل در میدان شرکت کردند ) پاداش بزرگی خواهد بود » .

جزء چهارم (۷۹)

از این که در آیه فوق پاداش عظیم را اختصاص به جمعی داده است ، معلوم می شود که در میان آن ها نیز افرادی یافت می شدند که خلوص کامل نداشتند و نیز ممکن است تعبیر « مِنْهُمْ » ( بعضی از ایشان ) اشاره به این باشد که بعضی از جنگجویان اُحد ، به بهانه ای از شرکت در این میدان خودداری کرده بودند .

ص: ۶۰

۱۷۳ الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ

این ها کسانی بودند که ( بعضی از ) مردم ، به آنان گفتند: «مردم (لشکر دشمن) برای ( حمله به ) شما اجتماع کرده اند، از آن ها بترسید» اما این سخن، بر ایمانشان افزود و گفتند: « خدا ما را کافی است و او بهترین حامی ماست » .

سپس قرآن در این آیه یکی از نشانه های زنده پایمردی و استقامت آن ها را به این صورت بیان می کند: « این ها همان کسانی بودند که

(۸۰) سوره آل عمران

جمعی از مردم ( اشاره به کاروان عبدالقیس و به روایتی اشاره به نعیم بن مسعود است که آورنده این خبر بودند ) به آن ها گفتند: لشکر دشمن، اجتماع کرده و آماده حمله اند، از آن ها بترسید اما آن ها نه تنها نترسیدند ، بلکه به عکس بر ایمان آن ها افزوده شد و گفتند : خدا ما را کافی است و او بهترین حامی است » .

۱۷۴ فَأَنْقَلَبُوا بِنِعْمَةِ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهِنَّ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ

به همین جهت ، آن ها ( از این میدان ، ) با نعمت و فضل پروردگار ، بازگشتند ، درحالی که هیچ ناراحتی به آن ها نرسید و از رضای خدا ، پیروی کردند و خداوند دارای

ص: ۶۱

فضل و بخشش بزرگی است .

چه نعمت و فضلی از این بالاتر که بدون وارد شدن در یک برخورد خطرناک با دشمن ، دشمن از آن ها گریخت و سالم و بدون دردسر به مدینه مراجعت نمودند ، ( فرق میان نعمت و فضل ممکن

جزء چهارم (۸۱)

است از این نظر باشد ، که نعمت پاداشی است به اندازه استحقاق و فضل اضافه بر استحقاق است ) .

### ترس از غیر خدا نشانه نفوذ وسوسه های شیطانی است

۱۷۵ اِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ اَوْلِيَآءَهُ فَلَا تَخَافُوهُم وَّ خَافُوْنَ اِن كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ

این فقط شیطان است که پیروان خود را (با سخنان و شایعات بی اساس ،) می ترساند . از آن ها نترسید و تنها از من بترسید اگر ایمان دارید .

این آیه دنباله آیاتی است که درباره غزوه « حَمْرَاءُ الْاَسَد » نازل گردید .

« ذَلِكُمْ » اشاره به کسانی است که مسلمانان را از قدرت لشکر قریش می ترسانیدند تا روحیه آن ها را تضعیف کنند .

بنابراین معنی آیه چنین است : عمل نعیم بن مسعود و یا کاروان عبدالقیس فقط یک عمل شیطانی است که برای ترساندن دوستان شیطان

(۸۲) سوره آل عمران

صورت گرفته ، یعنی این گونه وسوسه ها تنها در کسانی اثر می گذارد که

ص: ۶۲

از اولیاء و دوستان شیطان باشند و اما افراد با ایمان و ثابت قدم هیچ گاه تحت تأثیر این وسوسه ها واقع نمی شوند بنابراین شما که پیروان شیطان نیستید ، نباید از این وسوسه ها متزلزل شوید .

تعبیر از نعیم بن مسعود و یا کاروان عبدالقیس به شیطان ، یا به خاطر این است که عمل آن ها به راستی عمل شیطانی بود و با الهام او صورت گرفت ، زیرا در قرآن و اخبار ، معمولاً هر عمل زشت و خلافی، عمل شیطانی نامیده شده، چون با وسوسه های شیطانی انجام می گیرد.

شیطان بر مصداق انسانی آن گفته شده ، زیرا شیطان معنی وسیعی دارد و همه اغواگران را اعم از انسان و غیرانسان شامل می شود ، چنان که در سوره ۱۱۲ / انعام می خوانیم : « وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ : این چنین برای هر پیامبری دشمنانی از شیاطین انسانی و جن قرار دادیم . »

در پایان آیه می فرماید : « اگر ایمان دارید ، از من و مخالفت فرمان

جزء چهارم (۸۳)

من بترسید » ( وَ خَافُونَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ) . یعنی ایمان با ترس از غیر خدا سازگار نیست .

همان طور در جای دیگر می خوانیم : « فَمَنْ يُؤْمِنُ بِرَبِّهِ فَلَا يَخَافُ بَخْسًا وَلَا رَهَقًا : کسی که به پروردگار خود ایمان بیاورد از هیچ نقصان و طغیانی ترس نخواهد داشت » ( ۱۴ / جن ) .

بنابراین اگر در قلبی ترس از غیر خدا پیدا شود ، نشانه عدم تکامل

ایمان و نفوذ و سوسه های شیطانی است ، زیرا می دانیم در عالم بیکران هستی تنها پناهگاه خدا است و مؤثر بالذات فقط او است و دیگران در برابر او قدرتی ندارند .

### تسلّیت به پیامبر صلی الله علیه و آله

۱۷۶ وَ لَا يَحْزُنُكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ

کسانی که در راه کفر، شتاب می کنند، تو را غمگین نسازند

(۸۴) سوره آل عمران

به یقین ، آن ها هرگز زبانی به خداوند نمی رسانند . ( به علاوه ) خدا می خواهد ( آن ها را به حال خودشان واگذارد و در نتیجه ) بهره ای برای آن ها در آخرت قرار ندهد و برای آن ها مجازات بزرگی است .

در آیه مورد بحث روی سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله است و به دنبال حادثه دردناک اُحُد، خداوند او را تسلّیت می گوید که : « ای پیامبر ! از این که می بینی جمعی در راه کفر بر یکدیگر پیشی می گیرند و گویا با هم مسابقه گذاشته اند، هیچ گاه غمگین مباش » .

« زیرا : آن ها هرگز هیچ گونه زبانی به خداوند نمی رسانند » .

بلکه خودشان در این راه زیان می بینند ، اصولاً نفع و ضرر و سود و زیان برای موجوداتی است که وجودشان از خودشان نیست ، اما

ص: ۶۴



خداوند ازلی و ابدی که از هر جهت بی نیاز است و وجودش نامحدود ، کفر و ایمان مردم و کوشش ها و تلاش های آن ها در این راه چه اثری برای خداوند می تواند داشته باشد ، آن ها هستند که در پناه ایمان ،

جزء چهارم (۸۵)

تکامل می یابند و به خاطر کفر تنزل و سقوط می کنند .

به علاوه خلافتکاری های آن ها فراموش نخواهد شد و به نتیجه اعمال خود خواهند رسید و اگر می بینی آن ها به اراده خود راه کفر را در پیش می گیرند « خدا می خواهد ( آن ها را در این راه ، آزاد بگذارد و چنان به سرعت راه کفر را بپویند ) که کمترین بهره ای در آخرت نداشته باشند ، بلکه عذاب عظیم در انتظار آن ها باشد » ( يُرِيدُ اللَّهُ الْأَيُّجَعَلْ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ) .

در حقیقت آیه می گوید : اگر آن ها در راه کفر بر یکدیگر پیشی می گیرند ، نه به خاطر این است که خدا نمی تواند جلو آن ها را بگیرد بلکه خدا آزادی عمل به آن ها داده تا هر چه می توانند انجام دهند و نتیجه اش محرومیت کامل آن ها از مواهب جهان دیگر است بنابراین ، آیه نه تنها دلالت بر جبر ندارد بلکه یکی از دلایل آزادی اراده است .

۱۷۷ إِنْ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

(۸۶) سوره آل عمران

( آری ، ) کسانی که ایمان را دادند و کفر را خریداری کردند، هرگز به خدا زیانی نمی رسانند و برای آن ها ، مجازات

ص: ۶۵

دردناکی است .

« تمام کسانی که به نوعی راه کفر را پیش گرفته اند و ایمان را از دست داده و در مقابل آن ، کفر خریداری نموده اند ، هرگز به خدا زیان نمی رسانند » و زیان آن ، دامنگیر خودشان می شود .

و در پایان آیه می فرماید : « آن ها عذاب دردناکی دارند : وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » .

این تفاوت در تعبیر که در این جا « عَذَابٌ أَلِيمٌ » و در آیه قبل « عَذَابٌ عَظِيمٌ » ذکر شده بود به خاطر آن است که آن ها در مسیر کفر با سرعت بیشتری پیش می رفتند .

### سنگین بارها

۱۷۸ وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمَلُّهُمُ لَهُمْ خَيْرٌ لِّأَنفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمَلِّئُهُمْ لِيُزِدُوا إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِينٌ

جزء چهارم (۸۷)

آن ها که کافر شدند ، (و راه طغیان پیش گرفتند) تصوّر نکنند اگر به آنان مهلت می دهیم، به سودشان است ما به آن ها مهلت می دهیم فقط برای این که بر گناهان خود بیفزایند و برای آن ها ، عذاب خوارکننده ای (آماده شده) است .

«نملی» از ماده «إملاء» به معنی کمک دادن است که در بسیاری از مواقع به معنی مهلت دادن که آن خود یک نوع کمک دادن نیز محسوب می شود آمده است، در آیه فوق نیز به همین معنی است. یعنی آن ها را مهلت می دهیم .

ص: ۶۶

این آیه در حقیقت بحث های مربوط به حادثه اُحُد و حوادث بعد از آن را تکمیل می کند زیرا یک جا روی سخن به پیامبر صلی الله علیه و آله بود و یک جا به مؤمنان و در این جا روی سخن به مشرکان است و به دنبال تسلیت و دلداری به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت به تلاش و کوشش بی حساب دشمنان حقّ ، در آیات گذشته ، خداوند در این آیه روی سخن را متوجّه آن ها کرده و درباره سرنوشت شومی که در پیش دارند

(۸۸) سوره آلِ عِمْران

سخن می گوید .

آیه فوق به آن ها اخطار می کند که هرگز نباید امکاناتی را که خدا در اختیارشان گذاشته و پیروزی هایی که گاهگاه نصیبشان می شود و آزادی عملی که دارند دلیل بر این بگیرند که افرادی صالح و درستکار هستند و یا نشانه ای از خشنودی خدا نسبت به خودشان فکر کنند .

توضیح این که : از آیات قرآن مجید استفاده می شود که خداوند افراد گنهکار را در صورتی که زیاد آلوده گناه نشده باشند به وسیله زنگ های بیدارباش و عکس العمل های اعمالشان و یا گاهی به وسیله مجازات های متناسب با اعمالی که از آن ها سرزده است ، بیدار می سازد و به راه حقّ باز می گرداند . این ها کسانی هستند که هنوز شایستگی هدایت را دارند و مشمول لطف خداوند می باشند و در حقیقت مجازات و ناراحتی های آن ها ، نعمتی برای آن ها محسوب می شود . چنان که در قرآن می خوانیم : « ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا

ص: ۶۷

كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ :

جزء چهارم (۸۹)

در خشکی ها و دریاها ، فساد و تباهی بر اثر اعمال مردم ، ظاهر شد تا خداوند نتیجه قسمتی از اعمال آن ها را به آن ها بچشاند ، شاید که ایشان برگردند» . (۱)

ولی آن ها که در گناه و عصیان ، غرق شوند و طغیان و نافرمانی را به مرحله نهایی برسانند ، خداوند آن ها را به حال خود وامی گذارد و به اصطلاح به آن ها میدان می دهد تا پشتشان از بار گناه سنگین شود و استحقاق حداکثر مجازات را پیدا کنند .

این ها کسانی هستند که تمام پل هارا در پشت سر خود ویران کرده اند و راهی برای بازگشت نگذاشته اند و پرده حیا و شرم را دریده و لیاقت و شایستگی هدایت الهی را کاملاً از دست داده اند .

### چرا برخی از ستمگران و گناه کاران در دنیا غرق نعمتند و مجازات نمی شوند ؟

(۹۰) سوره آل عمران

آیه فوق ، ضمناً به این سؤال که در ذهن بسیاری وجود دارد ، پاسخ می گوید که چرا جمعی از ستمگران و افراد گناه کار و آلوده این همه غرق نعمتند و مجازات نمی بینند ؟

قرآن می گوید : این ها افراد غیر قابل اصلاحی هستند که طبق سنت

ص: ۶۸

---

۱- ( ۴۱ / روم ) .

آفرینش و اصل آزادی اراده و اختیار به حال خود واگذارده شده اند ، تا به آخرین مرحله سقوط برسند و مستحقِ حداکثر مجازات شوند .

به علاوه از بعضی از آیات قرآن ، استفاده می شود که خداوند گاهی به این گونه افراد ، نعمت فراوانی می دهد و هنگامی که غرق لذت پیروزی و سرور شدند ناگهان همه چیز را از آن ها می گیرد ، تا حداکثر شکنجه را در همین زندگی دنیا ببینند زیرا جدا شدن از چنین زندگی مرفهی ، بسیار ناراحت کننده است چنان که می خوانیم : « فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمُ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّى إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَاهُمْ مُبْلِسُونَ: هنگامی که پندهایی را که به آن ها داده شده بود ، فراموش کردند درهای هر خیری را به روی آنان

جزء چهارم (۹۱)

گشودیم تا شاد شوند ، ناگهان هر آن چه داده بودیم، از آن ها باز گرفتیم، لذا فوق العاده ناراحت و غمگین شدند « (۱)

در حقیقت این گونه اشخاص ، همانند کسی هستند که از درختی ، ظالمانه بالا می روند ، هر قدر بالاتر می روند خوشحال تر می شوند تا آن هنگام که به قلّه درخت می رسند ، ناگهان طوفانی می وزد و از آن بالا- چنان سقوط می کنند که تمام استخوان های آن ها درهم می شکنند .

ص: ۶۹

۱۷۹ ما كَانَ اللَّهُ لِيُذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَ مَا كَانَ اللَّهُ لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ وَ إِنْ تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ أَجْرٌ عَظِيمٌ

(۹۲) سوره آل عمران

چنین نبود که خداوند، مؤمنان را به همان گونه که شما هستید واگذارد، مگر آن که ناپاک را از پاک جدا سازد و (نیز) چنین نبود که خداوند شما را از اسرار غیب، آگاه کند (تا مؤمنان و منافقان را از این راه بشناسید، این برخلاف سنت الهی است) ولی خداوند از میان رسولان خود، هر کس را بخواهد برمی گزیند (و قسمتی از اسرار نهان را که برای مقام رهبری او لازم است، در اختیار او می گذارد) پس (اکنون که این جهان، بوته آزمایش پاک و ناپاک است) به خدا و رسولان او ایمان بیاورید و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید، پاداش بزرگی برای شماست.

قبل از حادثه اُحُد موضوع «منافقان» در میان مسلمانان، زیاد مطرح نبود به همین دلیل آن ها بیشتر، «کفار» را دشمن خود می دانستند، اما بعد از شکست اُحد و تضعیف موقتی

مسلمانان راستین و آماده شدن زمینه برای فعالیت منافقان ، فهمیدند دشمنانی خطرناک تر دارند که باید کاملاً مراقب آن ها باشند و آن ها منافقاند و این یکی از مهمترین نتایج حادثه اُحد بود .

آیه فوق که آخرین آیه ای است که در این جا از حادثه اُحد بحث می کند ، این حقیقت را به صورت یک قانون کلی بیان نموده و می گوید : « چنین چیزی ممکن نیست که خداوند مؤمنان را به همان شکل که شما هستید بگذارد و آن ها را تصفیه نکند و « طیب » ( و پاک ) را از « خبیث » ( و ناپاک ) متمایز نسازد: مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ » .

این حکم عمومی و همگانی است و یک سنت جاودانی پروردگار محسوب می شود که هر کس ادعای ایمان کند و در میان صفوف مسلمین برای خود جایی باز کند به حال خود رها نمی شود ، بلکه با آزمایش های پی در پی خداوند، بالاخره اسرار درون او فاش می گردد .

در این جا ممکن بود سؤالی مطرح شود ( و طبق پاره ای از روایات

(۹۴) سوره آل عمران

چنین سؤالی در میان مسلمانان نیز مطرح بود ) و آن این که خدا که از اسرار درون همه کس آگاه است چه مانعی دارد که مردم را از وضع آن ها آگاه کند و از طریق علم غیب ، مؤمن از منافق شناخته شود .

قسمت دوم آیه به این سؤال پاسخ می گوید که : « هیچ گاه خداوند اسرار پنهانی و علم غیب را در اختیار شما نخواهد گذارد : وَمَا كَانَ اللَّهُ

لِيُطَّلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ» .

زیرا آگاهی بر اسرار نهانی، به عکس آن چه بسیاری خیال می کنند، مشکلی را برای مردم حل نمی کند، بلکه در بسیاری از موارد باعث هرج و مرج و ازهم پاشیدن پیوندهای اجتماعی و خاموش شدن شعله های امید و از بین رفتن تلاش و کوشش در میان توده مردم می گردد.

و از همه مهمتر این که باید ارزش اشخاص از طریق اعمال آن ها روشن گردد نه از راه دیگر و مسأله آزمایش پروردگار نیز، چیزی جز این نیست، بنابراین راه شناسایی افراد، تنها اعمال آن ها است.

جزء چهارم (۹۵)

سپس پیامبران خدا را، از این حکم استثناء کرده و می فرماید: « خداوند هر زمان بخواهد از میان پیامبرانش، کسانی را انتخاب می کند و گوشه ای از « علم غیب » بی پایان خود و اسرار درون مردم را که شناخت آن برای تکمیل رهبری آن ها لازم است در اختیار آن ها قرار می دهد » ( وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ ) .

ولی در هر حال قانون کلی و عمومی و جاودانی برای شناخت اشخاص، اعمال آن ها است .

در پایان آیه، خاطرنشان می سازد، اکنون که میدان زندگی میدان آزمایش و جداسازی پاک از ناپاک و مؤمن از منافق است، پس شما برای این که از این بوته آزمایش، خوب به درآیید « به خدا و پیامبران او

ص: ۷۲



ایمان آورید: فَاٰمِنُوۡا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهِۦ .

اما تنها به ایمان آوردن اکتفا نمی کند و می فرماید « اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید ، اجر و پاداش بزرگ در انتظار شما است : وَ اِنْ تُوۡمِنُوۡا وَ تَتَّقُوا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيۡمٌ » .

(۹۶) سوره آل عمران

این نکته ، در آیه قابل توجه است که از مؤمن، تعبیر به « طَيِّبٌ » ( پاکیزه ) شده است و می دانیم پاکیزه ، چیزی است که بر همان آفرینش نخست بماند و اشیاء خارجی و بیگانه، آن را « خبیث و ناپاک » نسازد ، آب پاکیزه ، جامه پاکیزه و مانند آن ، چیزی است که عوامل آلوده خارجی به آن نرسیده باشد و از این استفاده می شود که ایمان داشتن ، فطرت و آفرینش نخستین انسان است .

طوق سنگین اسارت سرنوشت محتوم بخیلان است

۱۸۰ وَ لَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيۡنَ يَبۡخُلُوۡنَ بِمَا اٰتٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضۡلِهِۦ هُوَ خَيۡرًا لَّهُمۡ بَلۡ هُوَ شَرٌّ لَّهُمۡ سَيُطَوَّقُوۡنَ مَا يَٰبۡخُلُوۡا بِهِ يَوۡمَ الْقِيٰمَةِ وَ لِلّٰهِ مِرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ اللّٰهُ بِمَا تَعۡمَلُوۡنَ خَبِيۡرٌ

کسانی که بخل می ورزند و آن چه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی کنند، گمان نکنند این کار به سود آن ها است، بلکه برای آن ها شر است ، به زودی در روز

جزء چهارم (۹۷)

قیامت، آن چه رانسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی

ص: ۷۳

به گردنشان می افکنند و میراث آسمان ها و زمین، از آن خدا است و خداوند، از آن چه انجام می دهید، آگاه است.

آیه فوق، سرنوشت بخیلان را در روز رستاخیز، توضیح می دهد، همان ها که در جمع آوری و حفظ ثروت می کوشند و از انفاق کردن در راه بندگان خدا، خودداری می کنند .

گرچه در آیه ، نامی از زکات و حقوق واجب مالی برده نشده ، ولی در روایات اهل بیت علیهم السلام و همچنین در گفتار مفسران، آیه به مانعان زکات تخصیص داده شده است و تشدیدهایی که در آیه به چشم می خورد، نیز دلیل بر این است که منظور انفاق مستحبی نیست.

آیه می گوید: « افرادی که بخل می ورزند و از آن چه خداوند از فضل خود به آن ها داده در راه او نمی دهند، تصوّر نکنند به سود آن ها است: وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» .

(۹۸) سوره آل عمران

«بلکه (برخلاف تصوّر آن ها) این کار به زیان آن ها تمام می شود: بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» .

سپس سرنوشت آن ها را در روز رستاخیز ، چنین توصیف می کند : « به زودی اموالی را که در مورد آن بخل ورزیدند ، همانند طوقی در گردنشان می افکنند : سَيَطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ » .

از این جمله استفاده می شود اموالی که حقوق واجب آن پرداخت

نشده و اجتماع ، از آن بهره ای نگرفته است و تنها در مسیر هوس های فردی و گاهی مصارف جنون آمیز به کار گرفته شده و یا بی دلیل روی هم انباشته گردیده و هیچ کس از آن استفاده نکرده ، همانند سایر اعمال زشت انسان ، در روز رستاخیز طبق قانون « تَجَسُّمِ اَعْمَالِ » تَجَسُّم می یابد و به صورت وسیله عذاب دردناکی در خواهد آمد .

تَجَسُّم این گونه اموال به طوقی که بر گردن می افتد اشاره به این حقیقت است که انسان تمام سنگینی مسؤولیت آن ها را تحمّل خواهد کرد بدون این که از آثار آن بهره مند گردد ، اموال سرشاری که به طور

جزء چهارم (۹۹)

جنون آمیز جمع آوری و نگاهداری گردد و در خدمت اجتماع نباشد جز زنجیر و زندان ، برای صاحب آن چیزی نیست زیرا می دانیم بهره گیری شخصی از مال و ثروت ، حدود معینی دارد و از آن که بگذرد جز یک نوع اسارت و سنگینی بیهوده نتیجه ای نخواهد داشت مگر این که از برکات معنوی آن برخوردار و در مسیر کارهای مثبت قرار گیرد .

این گونه اموال نه تنها در قیامت طوق سنگینی بر گردن صاحبانش خواهد بود بلکه در این دنیا چنین است ، منتها در رستاخیز آشکارا و در این جا به صورت مخفی تر می باشد ، چه جنون و حماقتی از این بالاتر که انسان مسؤولیت های فراوان تحصیل ثروت را به اضافه مسؤولیت ها و زحمات فراوان که برای حفظ و محاسبه و نگهداری و دفاع از آن لازم است بر دوش کشد ، درحالی که هیچ گونه از آن منتفع نگردد آیا طوق

ص: ۷۵

اسارت چیزی جز این است؟

سپس آیه اشاره به یک نکته دیگر می کند و می گوید: این اموال، چه در راه خدا و بندگان او انفاق شود یا نشود، بالاخره

(۱۰۰) سوره آل عمران

از صاحبان آن جدا خواهد شد « و خداوند وارث همه میراث های زمین و آسمان خواهد بود: وَ لِلّٰهِ مِيرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ  
« .

اکنون که چنین است چه بهتر که پیش از جدا شدن از آن ها، از برکات معنوی آن بهره مند گردند، نه تنها از حسرت و  
مسئولیت آن.

و در پایان آیه می فرماید: « خدا از اعمال شما آگاه است: وَ اللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ » .

بنابراین اگر بخل بورزید می داند و اگر در راه کمک به جامعه انسانی از آن استفاده کنید آن را نیز می داند و به هر کس  
پاداش مناسبی خواهد داد .

### قانون عمومی مرگ

۱۸۵ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ اِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ اُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ وَ اُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَ مَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا اِلَّا  
مَتَاعُ الْعٰزِزِ

هر کسی مرگ رامی چشد و شما پاداش خود را به طور کامل

جزء چهارم (۱۰۱)

در روز قیامت خواهید گرفت، آن ها که از آتش (دوزخ) دور شده، به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار

ص: ۷۶

شده اند و زندگی دنیا، چیزی جز مایه فریب نیست.

« زُخْرِحَ » در اصل به معنی این است که انسان خود را از تحت تأثیر جاذبه و کشش چیزی تدریجا خارج و دور سازد و « فَاَزَّ » در اصل به معنی نجات از هلاکت و رسیدن به محبوب است.

در دنبال بحث درباره لجاجت مخالفان و افراد بی ایمان، این آیه اشاره به قانون عمومی مرگ و سرنوشت مردم در رستاخیز می کند، تا هم دلداری برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان باشد و هم هشدار به مخالفان گناهکار.

این آیه نخست اشاره به قانونی می کند که حاکم بر تمام موجودات زنده جهان است و می گوید: « تمام زندگان خواه و ناخواه مرگ را خواهند چشید: كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ».

گرچه بسیاری از مردم مایلند، که فناپذیر بودن خود را فراموش

(۱۰۲) سوره آل عمران

کنند ولی این واقعیتی است، که اگر ما آن را فراموش کنیم، آن هرگز ما را فراموش نخواهد کرد، حیات و زندگی این جهان، بالاخره پایانی دارد و روزی می رسد که مرگ به سراغ هر کس خواهد آمد و ناچار است از این جهان رخت بر بندد.

منظور از « نَفْسِ » در آیه مجموعه جسم و جان است، اگرچه گاهی نفس در قرآن، تنها به روح اطلاق می شود و تعبیر به « چشیدن » اشاره به احساس کامل است، زیرا گاه می شود انسان غذایی را به چشم

می بیند و یا با دست لمس می کند، ولی این ها هیچ کدام احساس کامل نیست، مگر زمانی که به وسیله ذائقه خود آن را بچشد و گویا در سازمان خلقت بالاخره مرگ نیز یک نوع غذا برای آدمی و موجودات زنده است.

سپس می گوید: بعد از زندگی این جهان، مرحله پاداش و کیفر اعمال شروع می شود، در این جا عمل است بدون جزا و آن جا جزا است بدون عمل (وَ إِنَّمَا تُؤَفَّقُونَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ).

جمله «تُؤَفَّقُونَ» که به معنی پرداخت کامل است نشان می دهد که

جزء چهارم (۱۰۳)

اجر و پاداش انسان به طور کامل در روز قیامت پرداخت می گردد، بنابراین مانعی ندارد که در عالم برزخ (جهانی که واسطه میان دنیا و آخرت است) قسمتی از نتایج اعمال خود و پاداش و کیفر را ببیند، زیرا این پاداش و کیفر برزخی، کامل نیست.

گویادوزخ باتمام قدرتش انسان ها را به سوی خود جذب می کند و راستی عواملی که انسان را به سوی آن می کشاند جاذبه عجیبی دارند. آیا هوس های زودگذر، لذات جنسی نامشروع، مقام ها و ثروت های غیرمباح، برای هر انسانی جاذبه ندارد؟

ضمناً از این تعبیر استفاده می شود که اگر مردم نکوشند و خود را از تحت جاذبه این عوامل فریبنده دور ندارند، تدریجاً به سوی آن جذب خواهند شد.

اما آن ها که با تربیت و تمرین و آموزش و پرورش خود را تدریجاً

کنترل می نمایند و به مقام نَفْسِ مُطْمَئِنَّة (روح آرام شده) می رسند نجات یافتگان واقعی محسوب می شوند و احساس امتیاز و آرامش می کنند .

(۱۰۴) سوره آل عمران

در جمله بعد ، بحث گذشته را تکمیل می کند و می گوید : « زندگی دنیا تنها یک تمتع و بهره برداری غرورآمیز است : وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ » .

این زندگی و عوامل سرگرم کننده آن از دور فریبندگی خاصی دارد، اما به هنگامی که انسان به آن نائل می گردد و از نزدیک آن را لمس می کند ، معمولاً چیزی توخالی به نظر می رسد و معنی « مَتَاعُ الْغُرُورِ » نیز چیزی جز این نیست .

به علاوه لذات مادی از دور ، خالص به نظر می رسند ، اما به زودی متوجه می شود که چقدر آن ها سریع الزوال و فناپذیرند .

البته این تعبیرات در قرآن و اخبار، مکرر آمده است و هدف همه آن ها یک چیز است و آن این است که انسان ، جهان ماده و لذات آن را، هدف نهایی خود قرار ندهد که نتیجه اش غرق شدن

جزء چهارم (۱۰۵)

در انواع جنایات و دور شدن از حقیقت و تکامل انسانی است ، ولی استفاده از جهان ماده و مواهب آن به عنوان یک وسیله برای نیل به تکامل انسانی ، نه تنها نکوهیده نیست

ص: ۷۹

بلکه لازم و ضروری می باشد .

### از مقاومت خسته نشوید

۱۸۶ لَتَّبَلُونَ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ وَ لَسَّمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذَى كَثِيرًا وَ إِنْ تَصْبِرُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ

به یقین ( همه شما ) در اموال و جان های خود ، آزمایش می شوید و از کسانی که پیش از شما به آن ها کتاب آسمانی داده شده ( یهود ) و ( همچنین ) از مشرکان ، سخنان آزاردهنده فراوان خواهید شنید و اگر استقامت کنید و تقوا پیشه سازید ، ( شایسته تر است ، زیرا ) این از کارهای مهم و قابل اطمینان است .

(۱۰۶) سوره آل عمران

« عَزْمٌ » در لغت ، به معنی « تصمیم محکم » است و گاهی به هر چیز محکم نیز گفته می شود ، بنابراین « مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ » به معنی کارهای شایسته ای است که انسان باید روی آن تصمیم بگیرد یا به معنی هر گونه کار محکم و قابل اطمینانی است .

مسلمانان به هنگام مراجعت به مدینه سخت از سوی دشمنان تحت فشار بودند و مورد انواع آزارها قرار می گرفتند ، آیه فوق آن ها را دعوت به استقامت می کند و از آینده درخشانی اجمالاً خبر می دهد .

ص: ۸۰



نخست می فرماید: « شما در جان و مالتان ، مورد آزمایش قرار خواهید گرفت : لَتَبْلُوَنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ » .

اصولاً این جهان صحنه آزمایش است و ناگزیر باید خود را آماده مقابله با حوادث و رویدادهای سخت و ناگوار کنید و این در حقیقت هشدار و آماده باشی است به همه مسلمانان که گمان نکنند حوادث سخت زندگی آن ها ، پایان یافته و یا مثلاً با کشته شدن کعب بن اشرف ،

جزء چهارم (۱۰۷)

شاعر بد زبان پرخاشگر و آشوب طلب ، دیگر ناراحتی و زخم زبان از دشمنان نخواهند دید .

به همین جهت در جمله بعد می گوید : « به طور مسلم در آینده از اهل کتاب ( یهود و نصاری ) و مشرکان سخنان ناراحت کننده فراوانی خواهید شنید: وَلَتَسْمَعَنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا » .

مسأله شنیدن سخنان ناسزا از دشمن با این که جزء آزمایش هایی است که در آغاز آیه آمده ، ولی به خصوص در این جا به آن تصریح شده و این به خاطر اهمیت فوق العاده ای است که این موضوع ، در روح انسان های حساس و با شرف دارد چه این که موضوع طبق جمله مشهور « زخم های شمشیر التیام پذیرند اما زخم زبان التیام نمی یابد » .

سپس قرآن به وظیفه ای که مسلمانان در برابر این گونه حوادث

سخت و دردناک دارند اشاره کرده ، می گوید : « اگر استقامت به خرج

(۱۰۸) سوره آل عمران

دهید ، شکبیا باشید و تقوی و پرهیزگاری پیشه کنید ( این کارهایی است که نتیجه آن روشن است و لذا ) هر انسان عاقلی باید تصمیم انجام آن را بگیرد : **وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ** .

تقارن « صبر » و « تقوی » در آیه گویا اشاره به این است که بعضی افراد در عین استقامت و شکبایی ، زبان به ناشکری باز می کنند ، ولی مؤمنان واقعی صبر و استقامت را همواره با تقوی می آمیزند و از این امور دورند .

### از خود راضی ها

۱۸۸ لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُجِبُونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ مِنَ الْعَذَابِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

گمان مبر آن ها که از اعمال ( زشت ) خود خوشحال می شوند و دوست دارند در برابر کار ( نیکی ) که انجام نداده اند موردستایش قرار گیرند، از عذاب ( الهی ) برکنارند

جزء چهارم (۱۰۹)

( بلکه ) برای آن ها ، عذاب دردناکی است .

افراد زشتکار دودسته اند: دسته ای به راستی از عمل خود شرمند اند و روی طغیان غرایز، مرتکب زشتی ها و گناهان می شوند ، نجات این دسته ، بسیار آسان است ، زیرا همیشه بعد از انجام گناه

ص: ۸۲

پشیمان شده، مورد سرزنش وجدان بیدارشان قرار می گیرند .

ولی دسته دیگری هستند که نه تنها احساس شرمندگی نمی کنند ، بلکه به قدری مغرور و از خود راضی هستند که از اعمال زشت و ننگینشان خوشحالند و حتی به آن مباهات می کنند و از آن بالاتر ، مایل هستند که مردم ، آن ها را نسبت به اعمال نیکی که هرگز انجام نداده اند ، مدح و تمجید کنند . آیه فوق ، می گوید : « گمان مبرید که این گونه اشخاص که از اعمال زشت خود خوشحالند و دوست می دارند ، در برابر آن چه انجام نداده اند ، از آن ها تقدیر شود از عذاب پروردگار به دورند و نجات خواهند یافت : لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا آتَوْا وَيُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازِهِ مِنَ الْعَذَابِ » .

(۱۱۰) سوره آل عمران

بلکه نجات برای کسانی است ، که حداقل از کار بد خود شرمنده اند و از این که کار نیکی نکرده اند پشیمانند .

در پایان آیه می گوید : نه تنها این گونه اشخاص از خود راضی و مغرور اهل نجات نیستند ، بلکه « عذاب دردناکی در انتظار آن ها است : وَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ » .

از این آیه ممکن است ، استفاده شود که فرح و سرور در برابر کار نیکی که انسان توفیق انجام آن را یافته ( اگر به صورت معتدل باشد و مایه غرور و خودپسندی نگردد ) نکوهیده نیست و همچنین علاقه به تشویق و تقدیر، در برابر کارهای نیکی که انجام شده، آن هم اگر در حدّ

اعتدال باشد و انگیزه اعمال او نباشد مذموم نخواهد بود ، زیرا این ها غریزی انسان است . اما با این حال، دوستان خدا و افرادی که در سطوح عالی ایمان قرار دارند ، حتی از چنان سرور و چنین تقدیری خود را به دور می دارند .

آن ها همواره اعمال خود را ناچیز و کمتر از میزان لازم می بینند و

جزء چهارم (۱۱۱)

خود را مقصّر در برابر عظمت پروردگار ، احساس می کنند .

ضمناً تصوّر نشود، که آیه فوق مخصوص به منافقانی است که در صدر اسلام بوده اند و یا مانند آن ها، بلکه، همه افرادی که در عصر و زمان ما، در شرایط مختلف اجتماعی قرار دارند و از اعمال زشت خود شادند و یا مردم را تحریک می کنند که آن ها را ، با قلم ، یا سخن ، در برابر اعمالی که انجام نداده اند، تقدیر کنند ، همگی مشمول این آیه اند .

این چنین افراد ، نه تنها عذاب دردناک جهان دیگر ، در انتظارشان است ، بلکه در زندگی این جهان نیز ، گرفتار خشم مردم و جدایی از خلق خدا و انواع نابسامانی ها ، خواهند شد .

۱۸۹ وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَاللّٰهُ عَلٰی كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ

و حکومت آسمان ها و زمین از آن خداست و خدا بر همه چیز توانا است .

یعنی دلیلی ندارد که مؤمنان برای پیشرفت خود از راه های انحرافی وارد شوند و به کاری که انجام نداده اند ، تشویق گردند ، آن ها می توانند

(۱۱۲) سوره آل عمران

ص: ۸۴

در پرتو قدرت خداوند آسمان و زمین ، با استفاده کردن از طُرُق مشروع و صحیح به پیشروی خود ادامه دهند و نیز افراد بدکار و منافق که می خواهند با استفاده از این طُرُق انحرافی به جایی برسند ، تصوّر نکنند که از مجازات پروردگاری که بر تمام هستی حکومت می کند ، نجات خواهند یافت .

### وجود نظم در جهان روشن ترین راه خداشناسی

۱۹۰ إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ اخْتِلافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لآيَاتٍ لِأُولِي الْأَبْصَارِ

مسلمانان در آفرینش آسمان ها و زمین و آمد و رفت شب و روز ، نشانه های ( روشنی ) برای خردمندان است .

تعبیر به « اُولِي الْأَبْصَارِ » که در این آیه و چند آیه دیگر از قرآن مجید دیده می شود، اشاره لطیفی است به صاحبان عقل زیرا « لب » در اصل به معنی خالص هر چیزی است و عصاره خالص وجود آدمی همان عقل و اندیشه و مغز او است .

جزء چهارم (۱۱۳)

آیات قرآن تنها برای خواندن نیست ، بلکه برای فهم و درک مردم نازل شده و تلاوت و خواندن آیات مقدمه ای است ، برای اندیشیدن .

آیه فوق مردم را به اندیشه در این آفرینش بزرگ جلب و جذب می کند ، تا هر کس به اندازه پیمانۀ استعداد و تفکرش از این اقیانوس بی کران سهمی ببرد و از سرچشمه صاف اسرار آفرینش سیراب

گردد و به راستی، جهان آفرینش و نقش های بدیع و طرح های زیبا و دل انگیز آن و نظامات خیره کننده ای که بر آن ها حکومت می کند کتاب فوق العاده بزرگی است که هر حرف و کلمه آن دلیل بسیار روشن، بر وجود و یکتایی آفریدگار جهان است. (۱)

۱۹۱ الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

(۱۱۴) سوره آل عمران

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ

همان ها که خدا را در حال ایستاده و نشسته و آنگاه که بر پهلو خوابیده اند، یاد می کنند و در اسرار آفرینش آسمان ها و زمین می اندیشند، (و می گویند:) بارالها! این ها را بیهوده نیافریدی منزهی تو، ما را از عذاب آتش، نگاه دار.

نقشه دلریا و شگفت انگیزی که در گوشه و کنار این جهان و در پهنه هستی به چشم می خورد آن چنان قلوب صاحبان خرد را به خود جذب می کند، که در جمیع حالات خود، چه ایستاده و چه نشسته و

ص: ۸۶

---

۱- در معنی اختلاف شب و روز و اسرار آن در تفسیر آیه ۱۶۴ سوره بقره در «تفسیر نمونه»، جلد ۱، بحث شده است و برای توضیح بیشتر درباره برهان نظم که روشن ترین دلیل خداشناسی است به کتاب های: آفریدگار جهان، معمای هستی و در جستجوی خدا، مراجعه شود.

یا در حالی که در بستر آرمیده و به پهلو خوابیده اند به یاد پدید آورنده این نظام و اسرار شگرف آن می باشند .

در این آیه نخست اشاره به « ذِکْر » و سپس اشاره به « فِکْر » شده است یعنی تنها یادآوری خدا کافی نیست ، آنگاه این یادآوری ثمرات ارزنده ای خواهد داشت که آمیخته با تفکر باشد همان طور که تفکر در

جزء چهارم (۱۱۵)

خلقت آسمان و زمین اگر آمیخته با یاد خدا نباشد ، نیز به جایی نمی رسد ، چه بسیارند دانشمندانی که در مطالعات فلکی خود و تفکر مربوط به خلقت کرات آسمانی این نظام شگفت انگیز را می بینند اما چون به یاد خدانیستند و عینک توحید بر چشم ندارند و از زاویه شناسایی مبدأ هستی به آن ها نگاه نمی کنند ، از آن نتیجه لازم تربیتی و انسانی را نمی گیرند. همانند کسی که غذایی می خورد که تنها جسم او را قوی می کند و در تقویت اندیشه و فکر و روح او اثری ندارد .

۱۹۲ رَبَّنَا إِنَّكَ مَنْ تُدْخِلِ النَّارَ فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ

پروردگارا! هر که راتو ( به خاطر اعمالش ، ) به آتش افکني ، او را خوار و رسوا ساخته ای و برای افراد ستمگر ، هیچ یآوری نیست .

از این جمله استفاده می شود ، که خردمندان بیش از آن چه از آتش دوزخ می ترسند از رسوایی وحشت دارند و همین است حال افراد با

ص: ۸۷

شخصیت، آن‌ها حاضرند همه گونه رنج و ناراحتی را تحمیل کنند، اما حیثیت و آبروی آن‌ها محفوظ بماند. بنابراین دردناک‌ترین عذاب رستاخیز، برای این دسته همان رسوایی در پیشگاه خدا و بندگان خدا است.

نکته ای که در جمله « مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ » نهفته است این است که: خردمندان پس از آشنایی با اهداف تربیتی انسان به این حقیقت می‌رسند که تنها وسیله پیروزی و نجات انسان اعمال و کردار اوست و بنابراین افراد ستمگر نمی‌توانند یآوری داشته باشند. زیرا یاور اصلی را که عمل پاک است از دست داده‌اند و تکیه روی کلمه ظلم یا به خاطر اهمیت این گناه از میان گناهان است و یا به خاطر آن است که تمام گناهان بازگشت به ظلم و ستم بر خویشتمن می‌کند.

البته این آیه منافاتی با مسأله شفاعت (به معنی صحیح) ندارد، زیرا همان‌طور که در بحث شفاعت گفتیم، شفاعت، نیاز به آمادگی خاصی در شفاعت شونده دارد و این آمادگی، در پرتو پاره ای از اعمال نیک پیدا می‌شود.

جزء چهارم (۱۱۷)

۱۹۳ رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ

پروردگارا! ما صدای منادی (تو) را شنیدیم که به ایمان



دعوت می کرد که: « به پروردگار خود، ایمان بیاورید » و ما ایمان آوردیم، پروردگارا! گناهان ما را ببخش و بدی های ما را بپوشان و ما را با نیکان ( و در مسیر آن ها ) بمیران .

صاحبان عقل و خرد، پس از دریافت هدف آفرینش به این نکته نیز متوجه می شوند که این راه پرفراز و نشیب را بدون رهبران الهی، هرگز نمی توانند پیمایند. به همین دلیل همواره مترصد شنیدن صدای منادیان ایمان و راستین هستند و تا نخستین ندای آن ها را بشنوند به سرعت به سوی آن ها می شتابند، پس از کنجکاوی و بررسی لازم دعوت آن ها را پاسخ می گویند و با تمام وجود خود، ایمان می آورند و لذا به پیشگاه پروردگار خود، عرض می کنند: « بارالها! ما صدای منادی توحید را شنیدیم که ما را دعوت به سوی ایمان به پروردگاران می کرد و به دنبال آن ایمان آوردیم: رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَانِ أَنْ آمِنُوا بِرَبِّكُمْ فَآمَنَّا » .

(۱۱۸) سوره آل عمران

بارالها! اکنون که چنین است و ما با تمام وجود خود ایمان آوردیم، اما از آن جا که در معرض وزش طوفان های شدید غرایز گوناگون قرار داریم، گاهی لغزش هایی از ما سر می زند و مرتکب گناهانی می شویم، « خداوندا! ما را ببخش و گناهان ما را بیامرز و لغزش های ما را پوشیده دار و ما را با نیکان و در راه و رسم آنان، بمیران: رَبَّنَا

فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأَبْرَارِ .

آن ها آن چنان به اجتماع انسانی پیوسته اند و از تک روی و فردپرستی ، بیزارند که از خدا می خواهند نه تنها حیات و زندگی آن ها با نیکان و پاکان باشد، بلکه مرگ آن ها، اعم از مرگ طبیعی یا شهادت در راه

جزء چهارم (۱۱۹)

خدا در جمع نیکان و با راه و رسم آن ها صورت گیرد، که مردن در میان جمع بدان مرگی مضاعف است .

در این جا سؤالی پیش می آید که با تقاضای آمرزش گناهان ، پوشیدن سیئات و بخشش آن ها چه معنی دارد ؟

با توجه به سایر آیات قرآن پاسخ این سؤال روشن می شود ، زیرا از آیه ۳۱ / نساء « اِنْ تَجْتَبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ : اگر از گناهان کبیره دوری کنید ما سیئات شما را می پوشانیم و از بین می بریم » چنین استفاده می شود که سیئات به گناهان صغیره گفته می شود بنابراین خردمندان نخست از خدا تقاضای عفو از لغزش های بزرگ می کنند و به دنبال آن تقاضای از بین رفتن آثار گناهان کوچک را دارند .

۱۹۴ رَبَّنَا وَآتِنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ سُلُوكِ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ

پروردگارا! آن چه را به وسیله پیامبرانت به ما وعده فرمودی،

(۱۲۰) سوره آل عمران

به ما عطا کن و ما را در روز رستاخیز، رسوا مگردان، زیرا

ص: ۹۰

تو هیچ گاه از وعده خود تخلف نمی کنی .

آن ها در آخرین مرحله و پس از پیمودن راه توحید و ایمان به رستاخیز و اجابت دعوت پیامبران و انجام وظایف و مسؤولیت های خویش از خدای خود تقاضا می کنند و می گویند : اکنون که ما به پیمان خویش وفا کردیم « بارالها ! آن چه را تو به وسیله پیامبران به ما وعده فرمودی و مژده دادی به ما مرحمت کن و ما را در روز رستاخیز رسوا مگردان زیرا تو هرچه را وعده می دهی تخلف ناپذیر است : رَبَّنَا وَاَتَيْنَا مَا وَعَدْتَنَا عَلَىٰ رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ » .

تکیه کردن روی عنوان « رسوا نشدن » بار دیگر این حقیقت را تأکید می کند که آن ها به خاطر اهمیتی که برای شخصیت خویش قائلند ، رسوایی را از دردناک ترین مجازات ها می دانند و لذا انگشت روی آن می گذارند .

جزء چهارم (۱۲۱)

از امام صادق نقل شده که فرمود : « هر کسی را کار مهمی پیش آید پنج بار بگوید « رَبَّنَا » خداوند او را از آن چه می ترسد رهایی می بخشد و به آن چه امید دارد نایل می گرداند » عرض کردند : چگونه پنج بار « رَبَّنَا » بگوید؟ فرمود : « این آیات را که مشتمل بر پنج « رَبَّنَا » است بخواند و به دنبال آن اجابت پروردگار است زیرا می فرماید : « فَاسْتَجِبْ لَهُمْ رَبُّهُمْ ... » .

ص: ۹۱

ناگفته پیدا است که تأثیر واقعی و عمیق این آیات در صورتی است که زبان انسان در آن هماهنگ با دل و عمل انسان باشد و مضمون آیات که طرز تفکر خردمندان و عشق و علاقه آن ها را به خدا و توجه آن ها را به مسؤولیت ها و انجام اعمال نیک می رساند در جان آن ها جایگزین شود و همان حال خضوع و خشوع را پیدا کنند که خردمندان با ایمان ، به هنگام مناجات با خدای خود ، پیدا می کردند .

### اهمیت آیات مشتمل بر پنج «رَبَّنَا»

تمام آیات قرآن دارای اهمیت است ، زیرا همگی کلام خداست و

(۱۲۲) سوره آل عمران

برای تربیت و نجات بشریت نازل شده است ، ولی در میان آن ها بعضی درخشندگی خاصی دارد ، از جمله پنج آیه فوق از فرازهای تکان دهنده قرآن است ، که مجموعه ای از معارف دینی آمیخته با لحن لطیف مناجات و نیایش ، در شکل یک نغمه آسمانی می باشد و لذا در احادیث و روایات اهمیت خاصی به این آیات داده شده است .

عطاء بن ابی ریحاح می گوید : روزی نزد عایشه رفتم ، از او پرسیدم ، شگفت انگیزترین چیزی که در عمرت از پیامبر اسلام ، دیدی چه بود او گفت: کار پیامبر همه اش شگفت انگیز بود . ولی از همه عجیب تر این که: شبی از شب ها که پیامبر در منزل من بود به استراحت پرداخت ، هنوز آرام نگرفته بود ، از جابرخواست و لباس پوشید و وضو گرفت و به نماز ایستاد و آنقدر در حال نماز و در جذبۀ خاص الهی اشک ریخت ، که

جلو لباسش از اشک چشمش تر شد ، سپس سر بر سجده نهاد و چندان گریست که زمین از اشک چشمش تر شد و همچنان تا طلوع صبح منقلب و گریان بود . هنگامی که « بلال » او را به نماز صبح خواند ، پیامبر

جزء چهارم (۱۲۳)

را گریان دید . عرض کرد : چرا چنین گریانید ؟ شما که مشمول لطف خدا هستید ؟ فرمود : « أَفَلَا أَكُونُ لِلَّهِ عَبْدًا شَكُورًا : آیا نباید بنده شکرگزار خدا باشم ؟ خداوند در شبی که گذشت ، آیات تکان دهنده ای بر من نازل کرده است » و سپس شروع به خواندن پنج آیه فوق کرد و در پایان فرمود :

« وَبِئْسَ لِمَنْ قَرَأَهَا وَ لَمْ يَتَفَكَّرْ فِيهَا: وای به حال آن کس که آن ها را بخواند و در آن ها نیندیشد » . (۱)

جمله اخیر که افراد را باتأکید فراوان به تفکر هنگام تلاوت این آیات امر می کند، در روایات متعددی به عبارات گوناگون نقل شده است .

در روایتی از علی نقل شده که پیامبر خدا هرگاه ، برای نماز شب برمی خاست نخست مسواک می کرد و سپس نظری به آسمان می افکند و این آیات را زمزمه می نمود .

۱ تفسیر «ابوالفتوح رازی» ذیل همین آیات .

(۱۲۴) سوره آل عمران

ص: ۹۳

۱۹۵ فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ

خداوند، درخواست آن هارا پذیرفت، (و فرمود:) من عمل هیچ عمل کننده ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد، شما ممنوعید و از جنس یکدیگر، آن ها که در راه خدا هجرت کردند و از خانه های خود بیرون رانده شدند و در راه من آزار دیدند و جنگ کردند و کشته شدند، به

جزء چهارم (۱۲۵)

یقین گناهانشان را می بخشم و آن هارا در باغ های بهستی، که از زیر درختانش نهرا جاری است، وارد می کنم، این پاداشی است از طرف خداوند و بهترین پاداش ها نزد پروردگار است.

تعبیر به «رَبُّهُمْ» (پروردگارشان) حکایت از نهایت لطف و مرحمت پروردگار نسبت به آنان دارد.

سپس برای این که اشتباه نشود و ارتباط پیروزی و نجات آدمی

با اعمال و کردار او قطع نگردد بلافاصله می فرماید: « من هرگز عمل هیچ عمل کننده ای از شما را ضایع نمی کنم: اِنِّی لَا أُضِیْعُ عَمَلًا عَامِلٍ مِنْكُمْ ».

در این جمله هم اشاره به اصل عمل شده و هم اشاره به عامل و کننده کار، تا معلوم شود که محور اصلی پذیرش استجابات دعا، اعمال صالح ناشی از ایمان است و درخواست هایی فوراً به اجابت می رسد که بدرقه آن عمل صالح بوده باشد.

(۱۲۶) سوره آل عمران

سپس برای این که تصور نشود که این وعده الهی اختصاص به دسته معینی دارد صریحاً می فرماید: « این عمل کننده خواه مرد باشد یا زن تفاوتی نمی کند: مِنْ ذَكَرٍ أَوْ اُنْثٰی ».

زیرا همه شما در آفرینش به یکدیگر بستگی دارید « بعضی از شما از بعض دیگر تولد یافته اید » زنان از مردان و مردان از زنان « بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ ».

جمله «بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ» ممکن است اشاره به این باشد که شما همه پیروان یک آیین و طرفدار یک حقیقت هستید و بایکدیگر همکاری دارید بنابراین دلیلی ندارد که خداوند، در میان شما تبعیض قائل شود.

سپس نتیجه گیری می شود که « بنابراین تمام کسانی که در راه خدا هجرت کرده اند و از خانه و وطن خود بیرون رانده شده اند و در راه خدا آزار دیده اند و جهاد کردند و کشته شدند نخستین احسانی که از طرف

خداوند در حق آنان خواهد شد این است که خداوند ، قسم یاد کرده که گناهان آن ها را خواهد بخشید و تحمل این شدائد و رنج ها را کفاره

جزء چهارم (۱۲۷)

گناهانشان قرار می دهد تا به کلی از گناه پاک شوند ( فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَ أُؤْذُوا فِي سَبِيلِي وَ قَاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ ) .

سپس می فرماید : علاوه بر این که گناهان آن ها را می بخشم ، به طور مسلم « آن ها را در بهشتی جای می دهم که از زیردرختان آن ، نهرها در جریان است و مملو از انواع نعمت ها است : وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ » .

« این پاداشی است که به پاس فداکاری آن ها از ناحیه خداوند ، به آن ها داده می شود و بهترین پاداش ها و اجرها در نزد پروردگار است : ثَوَابًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَ اللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الثَّوَابِ » .

اشاره به این که پاداش های الهی برای مردم این جهان به طور کامل قابل توصیف نیست ، همین اندازه باید بدانند که از هر پاداشی بالاتر است .

از آیه فوق به خوبی استفاده می شود که نخست باید در پرتو اعمال صالح از گناهان پاک شد سپس وارد بساط قرب پروردگار و بهشت و نعمت های او گردید ، زیرا در آغاز می فرماید : « لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ » و سپس « وَ لَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنَّاتٍ ... » به عبارت دیگر بهشت جای پاکان است و تا کسی پاک نشود در آن راه نخواهد یافت .



### چرا غالباً افراد بی بند و بار در ناز و نعمتند و افراد با ایمان در سختی و مشقت

۱۹۶ لَا يُغْنِيكَ تَقَلُّبُ الدِّينِ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ

رفت و آمد (پیروزمندانه) کافران در شهرها، تو را نفریبد .

۱۹۷ مَتَاعٌ قَلِيلٌ ثُمَّ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ

این متاع ناچیزی است و سپس جایگاهشان دوزخ و چه بد جایگاهی است .

سؤالی که برای جمعی از مسلمانان عصر پیامبر ، مطرح بود یک سؤال عمومی و همگانی برای بسیاری از مردم در هر عصر و زمان است، آن ها غالباً زندگی مرفه و پرنواز و نعمت گردنکشان و طغیانگران و فراعنه و افراد بی بند و بار را ، با زندگی پر مشقت جمعی از افراد با ایمان

جزء چهارم (۱۲۹)

مقایسه می کنند و می گویند چرا آن ها با آن همه جنایت و آلودگی زندگی مرفه ای دارند و این ها با داشتن ایمان و تقوا در سختی به سر می برند و گاهی این موضوع در افراد سست ایمان ایجاد شک و تردید می کند .

این سؤال اگر به دقت بررسی شود و عوامل مطلب در دو طرف تجزیه و تحلیل گردد ، پاسخ های روشنی دارد ، که آیه فوق به بعضی از آن ها اشاره کرده است و با دقت و مطالعه ، به بعضی دیگر می توانیم دست یابیم .

آیه می گوید : « رفت و آمد پیروزمندانه کافران در شهرهای مختلف

هرگز تو را نفریید : لَا يُغْرَنُكَ تَقَلُّبُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي الْبِلَادِ .

گر چه مخاطب در آیه شخص پیامبر است ولی روشن است که منظور عموم مسلمانان می باشند .

در آیه دوّم می فرماید : « این پیروزی ها و درآمدهای مادی بی قید و شرط ، پیروزی های زودگذر و اندک اند : مَتَاعٌ قَلِيلٌ » .

سپس اضافه می کند : « و به دنبال این پیروزی ها عواقب شوم و

(۱۳۰) سوره آل عمران

مسئولیت های آن دامن آن ها را خواهد گرفت و جایگاهشان دوزخ است چه جایگاه بد و آرامگاه نامناسبی : ثُمَّ مَأْوِيَهُمْ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمِهَادُ » .

آیه فوق در حقیقت اشاره به دو نکته می کند :

نخست ، این که بسیاری از پیروزی های طغیانگران و ستمکاران ابعاد محدودی دارد ، همان طور که محرومیت ها و ناراحتی های بسیاری از افراد با ایمان نیز محدود است ، نمونه زنده این موضوع را در وضع مسلمانان آغاز اسلام و دشمنان آن ها می توانیم مشاهده کنیم ، حکومت اسلام چون در آن زمان به شکل نهالی نوحاسته بود و از طرف دشمنان نیرومندی که همچون طوفان براو می تاختند تهدید می شد بسیار پر و بال بسته بود به خصوص این که مهاجرت مسلمانان مکه آن ها را که در اقلیت بودند به کلی از هستی ساقط کرده بود و این وضع ، مخصوص آن ها نبود ، بلکه تمام طرفداران یک انقلاب بنیادی و روحانی در یک

ص: ۹۸

جامعه فاسد ، یک دوران محرومیت شدید در پیش خواهند داشت .

جزء چهارم (۱۳۱)

ولی می دانیم که این وضع زیاد طولانی نشد ، حکومت اسلامی ریشه های محکمی پیدا کرد و شاخه های آن نیرومند و قوی شد ، سیل ثروت به کشور اسلام سرازیر شد و دشمنان سرسخت که در ناز و نعمت بودند به خاک سیاه نشستند ، این همان چیزی است که با جمله « مَتَاعٌ قَلِيلٌ » در آیه به آن اشاره شده است .

دیگر این که موفقیت های مادی جمعی از افراد بی ایمان بر اثر این است که در جمع آوری ثروت هیچ گونه قید و شرطی برای خود قایل نیستند و از هر طریقی خواه مشروع یا نامشروع و حتی با مکیدن خون بینوایان برای خود ثروت اندوزی می کنند ، در حالی که مؤمنان برای رعایت اصول حق و عدالت محدودیت هایی دارند و باید هم داشته باشند ، بنابراین نمی توان حال این دو را با هم مقایسه کرد ، این ها احساس مسئولیت می کنند ، درحالی که آن ها هیچ گونه مسئولیتی برای خود احساس نمی کنند و از آن جا که عالم ، عالم اختیار و آزادی اراده است ، خداوند هر دو دسته را آزاد گذاشته تا سرانجام ،

(۱۳۲) سوره آل عمران

هریک به نتیجه اعمال خود برسند و این همان است که در آیه فوق به آن اشاره شده : « ثُمَّ مَاؤِيَهُمْ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمِهَادُ » .

۱۹۸ لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نُزُلًا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ

ص: ۹۹

ولی کسانی که (ایمان دارند و) از پروردگارشان می پرهیزند، برای آن ها باغ هایی از بهشت است، که از زیردرختانش نهرها جاری است ، همیشه در آن خواهند بود. این، نخستین پذیرایی است که از سوی خداوند به آن ها می رسد و آن چه در نزد خداست، برای نیکان بهتر است .

« نَزَّلَ » در لغت به معنای چیزی است که برای پذیرایی میهمان آماده می شود و بعضی گفته اند نخستین چیزی که به وسیله آن از مهمان پذیرایی می شود ، همانند شربت یا میوه ای که در آغاز ورود برای میهمان می آورند .

جزء چهارم (۱۳۳)

و اما پذیرایی مهم تر و عالی تر همان نعمت های روحانی و معنوی است که در پایان آیه به آن اشاره شده ، می فرماید : « آن چه در نزد خداست برای نیکان بهتر است : وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ لِلْأَبْرَارِ » .

### اهل کتاب همه یکسان نیستند

۱۹۹ وَ إِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ خَاشِعِينَ لِلَّهِ لَا يَشْتُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ

و از اهل کتاب ، کسانی هستند که به خدا و آن چه بر شما

نازل شده و آن چه بر خودشان نازل گردیده، ایمان دارند، در برابر (فرمان) خدا خاضعند و آیات خدا را به بهای ناچیزی نمی فروشند. پاداش آن ها، نزد پروردگارشان است. خداوند، سریع الحساب است. (تمام اعمال نیک آن ها را به سرعت حساب می کند و پاداش می دهد).

(۱۳۴) سوره آل عمران

قرآن در بحث هایی که پیرامون مذاهب دیگر می کند، هیچ گاه همه را به یک چشم نمی نگرد و رنگ ضدیت با نژاد و جمعیتی به خود نمی گیرد، بلکه داوری او بر اساس برنامه های آن ها است و لذا سهم اقلیت های باایمان و درست کاری را که در میان یک اکثریت گمراه هستند فراموش نمی کند. در این جا نیز بعد از سرزنش بسیاری از اهل کتاب به خاطر کتمان آیات خداوند و طغیان و سرکشی آن ها، که در آیات سابق به آن اشاره شد، سخن از اقلیتی به میان می آورد که دعوت پیغمبر را اجابت کردند و برای آن ها پنج صفت ممتاز بیان می کند:

« آن ها کسانی هستند که از جان و مال و دل به خدا ایمان می آورند: وَإِنَّ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ ».

« آن ها به قرآن و آن چه بر شما مسلمانان نازل شده است، ایمان می آورند: وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُمْ ».

ایمان آن ها به پیامبر اسلام در حقیقت از ایمان واقعی به کتب آسمانی خودشان و بشاراتی که در آن آمده است سرچشمه می گیرد

ص: ۱۰۱

بنابراین: « آن ها به آن چه بر خودشان نازل شده نیز ایمان دارند: وَ مَا أُنزِلَ إِلَيْهِمْ » .

« آن ها در برابر فرمان خدا تسلیم و خاضعند: خَاشِعِينَ لِلَّهِ » .

و همین خضوع آن ها است که انگیزه ایمان واقعی شده و میان آن ها و تعصب های جاهلانه ، جدایی افکنده است .

« آن ها هرگز آیات الهی را به بهای ناچیز نمی فروشند: لَا يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا » .

آن ها همانند بعضی از دانشمندان یهود که به خاطر حفظ موقعیت خود و ادامه حکومت بر آن جمعیت و گرفتن رشوه ها آیات خدا را تحریف می کردند نیستند ، بدیهی است نه تنها به بهای ناچیز نمی فروشند ، بلکه به هیچ بهایی نخواهند فروخت و اگر تنها اشاره به بهای ناچیز شده، منظور این است که همانند آن دسته از دانشمندان دنیاپرست دون همت نیستند .

(۱۳۶) سوره آل عمران

به علاوه اصولاً در برابر آیات خدا انسان هرچیز دریافت کند بی ارزش است .

این ها با داشتن آن برنامه روشن و زنده و صفات عالی انسانی « پاداش خود را در نزد پروردگار خواهند داشت: أُولَئِكَ لَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ » .

تعبیر « رَبِّهِمْ » ( پروردگارشان ) اشاره به نهایت لطف و مرحمت پروردگار نسبت به آن ها است و نیز اشاره به این است که خداوند آن ها را در مسیر هدایت پرورش می دهد و یاری می کند .

در پایان آیه می فرماید: «خداوند با سرعت حساب بندگان را رسیدگی می کند: إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ».

بنابراین نه نیکوکاران برای دریافت پاداش خود گرفتار مشکلی می شوند و نه مجازات بدکاران به تأخیر می افتد . این جمله ، هم بشارتی است به نیکوکاران و هم تهدیدی است برای بدکاران (۱)

جزء چهارم (۱۳۷)

### برنامه چهار ماده ای تضمین کننده پیروزی مسلمین

۲۰۰ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ

ای کسانی که ایمان آورده اید ( در برابر مشکلات و هوس ها ) استقامت کنید و در برابر دشمنان ( نیز، ) پایدار باشید و از مرزهای خود، مراقبت کنید و از خدا بپرهیزید ، شاید رستگار شوید .

این آیه آخرین آیه سوره آل عمران است و محتوی یک

ص: ۱۰۳

---

۱- برای شرح بیشتر این معنی به آیه ۲۰۲ سوره بقره مراجعه فرمایید .

برنامه جامع چهارماده ای که ضامن سربلندی و پیروزی مسلمین است می باشد .

نخست روی سخن را به مؤمنان کرده و به اولین ماده این برنامه اشاره می کند و می فرماید: « ای کسانی که ایمان آورده اید در برابر

(۱۳۸) سوره آل عمران

حوادث ایستادگی کنید : يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا .

صبر و استقامت در برابر مشکلات و هوس ها و حوادث ، در حقیقت ریشه اصلی هر گونه پیروزی مادی و معنوی را تشکیل می دهد و هر چه درباره نقش و اهمیت آن در پیشرفت های فردی و اجتماعی گفته شود کم است ، این همان چیزی است که علی در کلمات قصارش آن را به منزله سر در برابر بدن معرفی کرده : « إِنَّ الصَّبْرَ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ » .

خطاب « یا ایُّها » در آیه می رساند که این برنامه همگانی و برای عموم مسلمانان است .

در مرحله دوم قرآن به افراد با ایمان دستور به استقامت در برابر دشمن می دهد و می فرماید : « و در برابر دشمنان نیز استقامت به خرج دهید : وَ صَابِرُوا » .

« صابِرُوا » از « مُصَابِرَه » به معنی صبر و استقامت در برابر صبر و استقامت دیگران است . بنابراین قرآن نخست به افراد با ایمان دستور استقامت می دهد ، ( که هر گونه جهاد با نفس و مشکلات زندگی را

ص: ۱۰۴



شامل می شود) و در مرحله دوم دستور به استقامت در برابر دشمن می دهد و این خود می رساند که تا ملتی در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف درونی پیروز نشود، پیروزی او بر دشمن ممکن نیست و بیشتر شکست های ما در برابر دشمنان به خاطر شکست هایی است که در جهاد با نفس و اصلاح نقاط ضعف خود دامن گیر ما شده است.

جزء چهارم (۱۳۹)

ضمناً از دستور « صابِروا » استفاده می شود که هر قدر دشمن بر استقامت خود بیفزاید ما نیز باید بر پایداری و استقامت خود بیفزائیم .

در جمله بعد به مسلمانان دستور آماده باش در برابر دشمن و مراقبت دائم از مرزها و سرحدات کشورهای اسلامی می دهد و می فرماید: « از مرزهای خود ، مراقبت به عمل آورید : وَ رَابِطُوا » .

این دستور به خاطر آن است که مسلمانان هرگز گرفتار حملات غافلگیرانه دشمن نشوند و نیز به آن ها دستور آماده باش و مراقبت

(۱۴۰) سوره آل عمران

همیشگی در برابر حملات شیطان و هوس های سرکش می دهد ، تا غافلگیر نگردند و لذا در بعضی از روایات از علی این جمله به مواظبت و انتظار نمازها یکی بعد از دیگری تفسیر شده است ، زیرا کسی که با عبادت مستمر و پی در پی دل و جان خود را بیدار می دارد همچون سربازی است که در برابر دشمن حالت آماده باش به خود گرفته است.

جمله « رَابِطُوا » از ماده « رباط » گرفته شده و آن در اصل به معنی

ص: ۱۰۵

بستن چیزی در مکانی است (مانند بستن اسب در یک محل) و به همین جهت به کاروانسرا «رباط» می گویند و «رَبُّطَ قَلْبٍ» به معنی آرامش دل و سکون خاطر است، گویا به محلی بسته شده است و «مُرَابَطَه» به معنی مراقبت از مرزها آمده است، زیرا سربازان و مرکب ها و وسایل جنگی را در محل نگاهداری می کنند.

خلاصه این که «مُرَابَطَه» معنی وسیعی دارد که هر گونه آمادگی برای دفاع از خود و جامعه اسلامی را شامل می شود.

در فقه اسلامی نیز در باب جهاد بحثی تحت عنوان «مُرَابَطَه»

جزء چهارم (۱۴۱)

یعنی آمادگی برای حفظ مرزها در برابر هجوم احتمالی دشمن دیده می شود که احکام خاصی برای آن بیان شده است. ( برای کسب اطلاع بیشتر به کتب فقهی مراجعه شود ).

در بعضی از روایات به علماء و دانشمندان نیز «مرابط» گفته شده است امام صادق طبق روایتی می فرماید: «عُلَمَاءُ شِيعَتِنَا مُرَابِطُونَ فِي الثَّغْرِ الَّذِي يَلِي إِبْلِيسَ وَ عَفَارِيَّتَهُ وَ يَمْنَعُونَهُ عَلَى الْخُرُوجِ عَنْ ضِعْفَاءِ شِيعَتِنَا وَ عَنْ أَنْ يَتَسَلَّطَ عَلَيْهِمْ إِبْلِيسُ : دانشمندان پیروان ما همانند مرزدارانی هستند که در برابر لشکر ابلیس صف کشیده اند و از حمله کردن آن ها به افرادی که قدرت دفاع از

ص: ۱۰۶

خود ندارند جلوگیری می کنند» (۱).

در ذیل این حدیث مقام و موقعیت آن ها برتر و بالاتر از افسران و مرزدارانی که در برابر هجوم دشمنان اسلام پیکار می کنند شمرده

(۱۴۲) سوره آل عمران

شده است و این به خاطر آن است که آن ها نگهبانان عقاید و فرهنگ اسلامند درحالی که این ها حافظ مرزهای جغرافیایی هستند ، مسلماً ملتی که مرزهای عقیده ای و فرهنگی او ، مورد حملات دشمن قرار گیرد و نتواند به خوبی از آن دفاع کند در مدت کوتاهی از نظر سیاسی و نظامی نیز شکست خواهد خورد .

بالاخره آخرین دستور که همچون چتری بر همه دستورات سابق سایه می افکند دستور به پرهیزکاری است: (وَ اتَّقُوا اللَّهَ) .

« استقامت » و « مُصَابِرَه » و « مُرَابَطَه » باید آمیخته با تقوا و پرهیزکاری باشد و از هرگونه خودخواهی و ریاکاری و اغراض شخصی به دور گردد .

در پایان آیه می فرماید : « شما در سایه به کار بستن این چهار دستور ، می توانید رستگار شوید و با تخلف از آن ها راهی به سوی رستگاری نخواهید داشت : لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ » .

ص: ۱۰۷

---

۱- « اِحْتِجَاج » طبرسی فصل اول .

### چرا با وجود علم مطلق خدا در قرآن از کلمه لَعَلَّ (شاید) استفاده شده است؟

گاهی سؤال می شود چرا در قرآن جمله هایی با کلمه « لَعَلَّ » شروع شده است مانند جمله « لَعَلَّكُمْ تَفْلِحُونَ » : شاید رستگار شوید « وَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » : شاید مشمول رحمت شوید « درحالی که کلمه « لَعَلَّ » نوعی تردید رامی رساند که از مقام خداوند دانای به همه چیز، دور است، این جمله اتفاقاً دست آویزی برای پاره ای از دشمنان اسلام شده و می گویند اسلام به کسی وعده نجات قطعی نمی دهد و وعده آن آمیخته با تردید است زیرا بسیاری از این وعده ها با کلمه « لَعَلَّ » شروع شده است .

پاسخ: اتفاقاً این تعبیر یکی از نشانه های عظمت و واقع بینی و واقع گویی قرآن مجید است زیرا قرآن این کلمه را در جایی به کار می برد که گرفتن نتیجه احتیاج به شرایطی دارد که به وسیله کلمه « لَعَلَّ » اشاره اجمالی به آن شرایط شده است مثلاً سکوت کردن به هنگام شنیدن آیات قرآن و گوش فرا دادن به مضمون آیات به تنهایی کافی

(۱۴۴) سوره آل عمران

نیست که انسان مشمول رحمت الهی شود بلکه علاوه بر آن ، درک و فهم آیات و به کار بستن آن ها نیز لازم است و لذا قرآن می گوید: « وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ » : هنگامی که قرآن

خوانده می شود گوش فرادهید و خاموش باشید شاید مشمول رحمت شوید» (۱)

اگر قرآن می گفت حتما مشمول رحمت خواهید بود دور از واقع بینی بود زیرا همان طور که گفتیم این موضوع شرایط دیگری هم دارد ولی هنگامی که می گوید « شاید » سهم سایر شرایط محفوظ مانده است ، ولی عدم توجه به این حقیقت موجب خرده گیری بر این آیات شده و حتی بعضی از دانشمندان ما نیز معتقد شده اند که « لَعَلَّ » در این گونه موارد معنی « شاید » نمی دهد درحالی که این سخن نیز یک نوع خلاف ظاهر بدون دلیل است (دقت کنید).

در آیه مورد بحث با این که اشاره به چهار ماده مهم از عالی ترین

جزء چهارم (۱۴۵)

دستورهای اسلامی شده باز برای این که از بقیه برنامه های سازنده اسلامی غفلت نشود کلمه « لَعَلَّ » را به کار برده است .

« پایان سوره آلِ عِمْران »

(۱۴۶) سوره آلِ عِمْران

ص: ۱۰۹

---

۱- (۲۰۴ / اعراف ) .

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بنام خداوند بخشنده بخشایشگر

### مبارزه با ویژه خواری و تبعیض

۱ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَنِسَاءً وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسَاءَلُونَ بِهِ وَالْأَرْحَامَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شمارا از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید) و هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهید، نام او را می برید (و نیز) از (قطع رابطه) با خویشاوندان خود، پرهیز کنید زیرا خداوند مراقب شماست.

جزء چهارم (۱۴۷)

«تَسَاءَلُونَ» از ماده «تَسَاءَلُ» به معنی سؤال کردن از یکدیگر است و «تَسَاءَلُ بِاللَّهِ...» به معنی این است که مردم به هنگامی که چیزی از یکدیگر می خواهند بگویند «أَسْئَلُكَ بِاللَّهِ...» (تو را به خدا) و این نشانه عظمت خداوند در نظرهاست.

ص: ۱۱۰

« رقیب » در اصل به کسی می گویند که از محل مرتفعی به اوضاع نظارت کند و سپس به معنی حافظ و نگهبان چیزی آمده است زیرا نگهبانی از لوازم نظارت است . بلندی محل رقیب ممکن است از نظر ظاهری بوده باشد که بر مکان مرتفعی قرارگیرد و نظارت کند و ممکن است از نظر معنوی بوده باشد .

روی سخن در نخستین آیه این سوره به تمام افراد انسان است زیرا محتویات این سوره درحقیقت همان مسایلی است که تمام افرادبشر در زندگی خود به آن نیازمند هستند.

سپس دعوت به تقوا و پرهیزکاری می کند که ریشه اصلی برنامه های سالم سازی اجتماع می باشد ، ادای حقوق یکدیگر ، تقسیم عادلانه ارث ، حمایت از یتیمان و رعایت حقوق خانوادگی و مانند این ها همه از اموری است که بدون پشتوانه تقوی و پرهیزکاری به جایی نمی رسد ، لذا این سوره را که محتوی همه این مسایل است با دعوت به تقوی آغاز می کند ، می فرماید : « ای مردم ! از پروردگارتان بپرهیزید : يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ » .

(۱۴۸) سوره نساء

سپس برای معرفی خدایی که نظارت بر تمام اعمال انسان دارد به یکی از صفات او اشاره می کند که ریشه وحدت اجتماعی بشر است « آن خدایی که همه شما را از یک انسان پدید آورد : الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ » .

ص: ۱۱۱

بنابراین امتیازات و افتخارات موهومی که هر دسته ای برای خود درست کرده اند از قبیل امتیازات نژادی ، زبانی ، منطقه ای و مانند آن که امروز منشأ هزارگونه گرفتاری در جامعه هاست ، در یک جامعه اسلامی نباید وجود داشته باشد چه این که همه از یک اصل سرچشمه گرفته و فرزندان یک پدر و مادرند و در آفرینش از یک گوهرند .

جزء چهارم (۱۴۹)

اکنون بینیم منظور از « نَفْسٍ وَاحِدَةٍ » کیست ؟

آیا منظور از نفس واحده یک فرد شخصی است یا یک واحد نوعی ( یعنی جنس مذکر ) شکی نیست که ظاهر این تعبیر همان واحد شخصی را می رساند و اشاره به نخستین انسانی است که قرآن او را به نام آدم پدر انسان های امروز معرفی کرده و تعبیر « بنی آدم » که در آیات فراوانی از قرآن وارد شده نیز اشاره به همین است و احتمال این که منظور وحدت نوعی بوده باشد از ظاهر آیه بسیار دور است .

سپس در جمله بعد می گوید : « همسر آدم را از او آفرید : وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا » .

بعضی از مفسران از این تعبیر ، چنین فهمیده اند که همسر آدم ، « حَوَا » از بدن آدم آفریده شده و پاره ای از روایات غیر معتبر را که می گوید : « حَوَا از یکی از دنده های آدم آفریده شده » را شاهد بر آن گرفته اند ، در فصل دوم از سفر تکوین تورات نیز به این معنی تصریح

ص: ۱۱۲



شده است .

(۱۵۰) سوره نساء

ولی با توجه به سایر آیات قرآن هرگونه ابهامی از تفسیر این آیه برداشته می شود و معلوم می شود که منظور از آن این است که خداوند همسر او را از جنس او (جنس بشر) آفرید .

در آیه ۲۱ / روم می خوانیم : « وَ مِنْ آيَاتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا اِلَيْهَا : از نشانه های قدرت خدا این است که همسران شما را از جنس شما قرارداد تا به وسیله آن ها آرامش یابید » .

و در آیه ۷۲ / نحل می فرماید : « وَاللّٰهُ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْوَاجًا : خداوند همسران شما را از جنس شما قرارداد » .

روشن است این که در آیات می خوانیم : « همسران را از شما قرارداد » معنی آن این است که از جنس شما قرارداد نه از اعضای بدن شما .

و طبق روایتی که از امام باقر در تفسیر عیاشی نقل شده ، خلقت حوا از یکی از دنده های آدم شدیداً تکذیب شده و تصریح گردیده که حوا از باقی مانده خاک آدم آفریده شده است .

جزء چهارم (۱۵۱)

سپس در جمله بعد می فرماید : « خداوند از آدم و همسرش ، مردان و زنان فراوانی به وجود آورد : وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً » .

از این تعبیر استفاده می شود که تکثیر نسل فرزندان آدم تنها از

ص: ۱۱۳

طریق آدم و همسرش صورت گرفته است و موجود ثالثی در آن دخالت نداشته است .

سپس به خاطر اهمیتی که تقوا در ساختن زیربنای یک جامعه سالم دارد مجدداً در ذیل آیه ، مردم را به پرهیزکاری و تقوا دعوت می کند منتها در این جا جمله ای به آن اضافه کرده و می فرماید : « از خدایی پرهیزید که در نظر شما عظمت دارد و به هنگامی که می خواهید چیزی از دیگری طلب کنید نام او را می برید : وَ اتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي تَسْأَلُونَ بِهِ » .

(۱۵۲) سوره نساء

و سپس می فرماید: « از خویشاوندان خود ( و قطع پیوند آن ها) پرهیزید : وَ الْأَرْحَامَ » .

ذکر این موضوع در این جا اولاً- نشانه اهمیّت فوق العاده ای است که قرآن برای صله رحم قایل شده تا آن جا که نام ارحام بعد از نام خدا آمده است و ثانیاً اشاره به مطلبی است که در آغاز آیه ذکر شده و آن این که شما همه از یک پدر و مادرید و در حقیقت تمام فرزندان آدم خویشاوندان یکدیگرند و این پیوند و ارتباط ایجاب می کند که شما نسبت به همه انسان ها هر نژاد و هر قبیله ای همانند بستگان فامیلی خود محبت بورزید .

در پایان آیه می افزاید : « خداوند مراقب شما است : إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا » .

ص: ۱۱۴

و تمام اعمال و نیات شمارامی بیندومی داند و در ضمن، نگهبان شما در برابر حوادث است .

ضمناً تعبیر به فعل ماضی « کَانَ » در جمله فوق برای تأکید است .

جزء چهارم (۱۵۳)

### ازدواج فرزندان آدم چگونه بوده است ؟

در آیه فوق خواندیم : « وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً : خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراوانی به وجود آورد » .

این موضوع در احادیث متعددی نیز وارد شده است و زیادهم جای تعجب نیست چه این که طبق استدلالی که در بعضی از احادیث ازائمه اهل بیت علیهم السلام نقل شده این ازدواج ها مباح بوده زیرا هنوز حکم تحریم ازدواج خواهر و برادر نازل نشده بود ، بدیهی است ممنوعیت یک کار ، بسته به این است که از طرف خداوند تحریم شده باشد چه مانعی دارد که ضرورت ها و مصالحی ایجاب کند که در پاره ای از زمان ها مطلبی جایز باشد و بعداً تحریم گردد .

ولی در احادیث دیگری تصریح شده که فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نکرده اند و شدیداً به کسانی که معتقد به ازدواج آن ها با یکدیگرند حمله شده است .

(۱۵۴) سوره نساء

و اگر بنا باشد که در احادیث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن

ص: ۱۱۵

است ترجیح دهیم باید احادیث دسته اول را انتخاب نمود زیرا موافق آیه فوق است .

در تفسیر این آیه برخی احتمال داده اند که: فرزندان آدم با بازماندگان انسان های پیشین ازدواج کرده اند زیرا طبق روایاتی آدم اولین انسان روی زمین نبوده ، مطالعات علمی امروز نیز نشان می دهد که نوع انسان احتمالاً از چند میلیون سال قبل در کره زمین زندگی می کرده ، درحالی که از تاریخ پیدایش آدم تاکنون زمان زیادی نمی گذرد ، بنابراین باید قبول کنیم که قبل از آدم انسان های دیگری در زمین می زیسته اند که به هنگام پیدایش آدم در حال انقراض بوده اند، چه مانعی دارد که فرزندان آدم با باقیمانده یکی از نسل های پیشین ازدواج کرده باشد. این بحث احتیاج به گفتگوی بیشتری دارد که از حوصله یک بحث تفسیری خارج است .

جزء چهارم (۱۵۵)

### چهره باطنی اعمال ما ( تجسم اعمال در قیامت )

۱۰ إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند ، ( در حقیقت ، ) تنها آتش می خوردند و به زودی در شعله های آتش ( دوزخ ) می سوزند .

ص: ۱۱۶

«سَيِّضِلِي» در اصل از ماده «صَلَّى» به معنی داخل شدن در آتش و سوختن است «سَعِير» به معنی آتش شعله ور است .

و چه عمل زشتی بدتر از خوردن مال یتیمان است و لذا در آغاز این سوره، تعبیرات شدیدی پیرامون تصرف های ناروا در اموال یتیمان دیده می شود که صریح ترین آن ها آیه فوق است .

این آیه می گوید : « کسانی که اموال یتیمان را به ناحق تصرف

(۱۵۶) سوره نساء

می کنند ، ( در حقیقت ) در شکمشان تنها آتش می خورند : إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا .

نظیر این تعبیر در سراسر قرآن مجید ، تنها در یک مورد دیگر دیده می شود و آن درباره کسانی است که با کتمان حقایق و تحریف آیات الهی ، منافی به دست می آورند ، که درباره آن ها نیز می فرماید : « إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ : کسانی که آیات خدا را کتمان می کنند و به وسیله آن درآمد ناچیزی فراهم می نمایند آن ها جز آتش چیزی نمی خورند . »

سپس در پایان آیه قرآن می گوید : علاوه بر این که آن ها در همین جهان در واقع آتش می خورند ، « به زودی ، در جهان دیگر داخل در آتش برافروخته ای می شوند : وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا . »

ص: ۱۱۷

از این آیه استفاده می شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود ، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است ،

جزء چهارم (۱۵۷)

اما این چهره های درونی ، در جهان دیگر ظاهر می شوند و مسأله تجسم اعمال را تشکیل می دهند .

قرآن در این آیه می گوید : آن ها که مال یتیم را می خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره گیری از غذاهای لذیذ و رنگین است ، اما چهره واقعی این غذاها آتش سوزان است و همین چهره است که در قیامت آشکار می شود .

چهره واقعی عمل همیشه تناسب خاصی با کیفیت ظاهری این عمل دارد ، همان گونه که خوردن مال یتیم و غصب حقوق او ، قلب او را می سوزاند و روح او را آزار می دهد ، چهره واقعی این عمل آتش سوزان است .

توجه به این موضوع ( چهره های واقعی اعمال ) برای کسانی که ایمان به این حقایق دارند بهترین مانع از انجام کارهای خلاف است ، آیا کسی پیدا می شود که با دست خود پاره های آتش را برداشته و در میان دهان بگذارد و ببلعد ؟ هم چنین افراد با ایمان ممکن نیست مال یتیم را به

(۱۵۸) سوره نساء

ناحق بخورند و اگر می بینیم مردان خدا حتی فکر معصیت به خود راه نمی دادند ، یک دلیل آن ، همین بوده که آن ها بر اثر قدرت علم و ایمان و پرورش های اخلاقی چهره های واقعی اعمال را می دیدند و هرگز فکر

ص: ۱۱۸

انجام کار بد را نمی کردند .

### شرایط پذیرش توبه

۱۷ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوَاءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا

پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بدی را از روی جهالت انجام می دهند، سپس زود توبه می کنند. خداوند، توبه چنین اشخاصی را می پذیرد و خدا دانا و حکیم است .

اکنون بینیم منظور از « جهالت » چیست ؟ آیا همان جهل و نادانی و بی خبری از گناه است و یا عدم آگاهی از اثرات شوم و عواقب دردناک آن می باشد ؟

جزء چهارم (۱۵۹)

کلمه « جهل » و مشتقات آن گرچه به معانی گوناگونی آمده است ولی از قراین استفاده می شود که منظور از آن در آیه مورد بحث طغیان غرایز و تسلط هوس های سرکش و چیره شدن آن ها بر نیروی عقل و ایمان است و در این حالت ، علم و دانش انسان به گناه گرچه از بین نمی رود ، اما تحت تأثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی اثر می گردد و هنگامی که علم اثر خود را از دست داد ، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود .

ص: ۱۱۹

ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست، مگر این که از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید.

در واقع این آیه همان حقیقتی را بیان می کند که امام سجّاد در دعای ابو حمزه با توضیح بیشتری بیان فرموده است آن جا که می گوید:

(۱۶۰) سوره نساء

«إِلَهِي لَمْ أَعْصِكَ حِينَ عَصَيْتُكَ وَ أَنَا بِرُبُوبِيَّتِكَ جَا حِدٌ وَ لَا بِأَمْرِكَ مُسْتَخِفٌّ وَ لَا لِعُقُوبَتِكَ مُتَعَرِّضٌ وَ لَا لِوَعْدِكَ مُتَهَاوِنٌ لَكِنَّ خَطِيئَةً عَرَضْتُ وَ سَوَّلْتُ لِي نَفْسِي وَ غَلَبَنِي هَوَايَ ... : خدای من! هنگامی که به معصیت تو پرداختم اقدام به گناه از راه انکار خداوندیت نکردم و نه به خاطر خفیف شمردن امر تو بود و نه مجازات تو را کم اهمیت گرفتم و نسبت به آن بی اعتنا بودم و نه وعده کیفرت را سبک شمردم بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس اماره، حق را بر من مشتبه کرد و هوی و هوس بر من چیره شد.»

سپس قرآن به یکی دیگر از شرایط توبه اشاره کرده، می فرماید: «سپس به زودی توبه کنند: ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ».

درباره این که منظور از «قریب» (زمان نزدیک) چیست؟ در میان مفسران گفتگو است، جمع زیادی آن را به معنی قبل از آشکار شدن نشانه های مرگ می گیرند و آیه بعد را که می گوید پس از ظهور علایم

ص: ۱۲۰



مرگ توبه پذیرفته نمی شود ، شاهد بر آن می دانند ، بنابراین تعبیر به قریب شاید به خاطر این است که اصولاً زندگی دنیا هرچه باشد کوتاه و پایان آن نزدیک است .

جزء چهارم (۱۶۱)

اما بعضی دیگر آن را به معنی زمان نزدیک به گناه گرفته اند ، یعنی به زودی از کار خود پشیمان شود و به سوی خدا بازگردد ، زیرا توبه کامل آن است که آثار و رسوبات گناه را به طور کلی از روح و جان انسان بشوید و کمترین اثری از آن در دل باقی نماند و این در صورتی ممکن است که در فاصله نزدیکی قبل از آن که گناه در وجود انسان ریشه بدواند و به شکل طبیعت ثانوی درآید از آن پشیمان شود ، در غیر این صورت غالباً اثرات گناه در زوایای قلب و جان انسان باقی خواهد ماند . پس توبه کامل توبه ای است که به زودی انجام پذیرد و کلمه « قریب » از نظر لغت و فهم عرف ، نیز با این معنی مناسب تر است .

درست است که توبه بعد از زمان طولانی نیز پذیرفته می شود ، اما توبه کامل نیست و شاید تعبیر به « عَلَى اللَّهِ » ( توبه ای که بر خدا لازم است آن را بپذیرد ) نیز اشاره به همین معنی باشد زیرا این تعبیر

(۱۶۲) سوره نساء

تنهادر این آیه از قرآن آمده است و مفهوم آن این است که پذیرش توبه های دور دست از طرف خداوند یک نوع تفضل است ، نه حق .

۱۸ وَ لَيْسَ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَالَّذِينَ

ص: ۱۲۱

برای کسانی که کارهای بد را انجام می دهند و هنگامی که مرگ یکی از آن هافرایی رسد، می گویند: « الان توبه کردم » توبه نیست و نه برای کسانی که در حال کفر از دنیا می روند، این ها کسانی هستند که عذاب دردناکی برایشان فراهم کرده ایم .

دلیل آن هم روشن است ، زیرا در حال احتضار و در آستانه مرگ ، پرده ها از برابر چشم انسان کنار می رود و دید دیگری برای او پیدا می شود و قسمتی از حقایق مربوط به جهان دیگر و نتیجه اعمالی را که در این زندگی انجام داده با چشم خود می بیند و مسایل جنبه حسی پیدا

جزء چهارم (۱۶۳)

می کند ، واضح است که در این صورت هر گناه کاری از اعمال بد خود پشیمان می گردد و همانند کسی که شعله آتشی را نزدیک خود ببیند از آن فرار می کند .

مسلم است که اساس تکلیف و آزمایش پروردگار بر این گونه مشاهده ها نیست، بلکه بر ایمان به غیب و مشاهده با چشم عقل و خرد است .

به همین دلیل در قرآن مجید می خوانیم : هنگامی که نخستین نشانه های عذاب دنیا بر بعضی از اقوام پیشین آشکار می گشت ، باب توبه به روی آن ها بسته می شد ، در سرگذشت فرعون می خوانیم :

ص: ۱۲۲

« حَتَّى إِذَا أَدْرَكَهُ الْعُرْقُوقُ قَالَ آمَنْتُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا الَّذِي آمَنْتُ بِهِ بَنُو إِسْرَائِيلَ وَ أَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ الْآنَ وَقَدْ عَصَيْتَ قَبْلُ وَ كُنْتَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ : تا آن زمان که غرقاب دامن او را گرفت ، صدا زد : الان ایمان آوردم که معبودی جز معبود بنی اسرائیل نیست و من از تسلیم شدگانم ، اما به او گفته می شود: الان این سخن را می گویی ! و پیش از این

(۱۶۴) سوره نساء

نافرمانی کرده و از مفسدان بودی به همین دلیل توبه تو پذیرفته نخواهد شد « (۱)

از بعضی از آیات قرآن (مانند آیه ۱۲ سوره سجده) استفاده می شود که گناهکاران در قیامت با مشاهده عذاب الهی از کار خود پشیمان می شوند ولی پشیمانی آن ها سودی نخواهد داشت . چنین کسانی درست مانند مجرمانی هستند که وقتی چشمشان به چوبه دار افتاد و طناب دار را بر گلوی خود احساس کردند ، از کار خود پشیمان می شوند ، روشن است که این پشیمانی نه فضیلت است و نه افتخار و نه تکامل و به همین جهت چنان توبه ای بی اثر است .

البته این آیه با روایاتی که می گوید : توبه تا آخرین نفس پذیرفته می شود هیچ گونه منافاتی ندارد ، زیرا منظور از آن روایات لحظاتی است که هنوز نشانه های قطعی مرگ را مشاهده نکرده و به اصطلاح دیدبرزخی

ص: ۱۲۳

پیدا نموده است .

جزء چهارم (۱۶۵)

دسته دوم: از کسانی که توبه آن ها پذیرفته نمی شود آن ها هستند که در حال کفر از جهان می روند، در آیه مورد بحث درباره آن ها چنین می فرماید: « آن ها که در حال کفر می میرند ، توبه برای آن ها نیست : **وَالَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارًا** » .

این حقیقت در آیات متعدد دیگری از قرآن مجید نیز بازگو شده است .<sup>(۱)</sup>

اکنون این سؤال پیش می آید که چنین کسانی که در کفر از دنیا می روند، چه موقع توبه می کنند که توبه آن ها پذیرفته نخواهد شد؟

بعضی احتمال داده اند که توبه آن ها در عالم دیگر پذیرفته نمی شود و بعضی احتمال داده اند که منظور از توبه در این جا توبه بندگان نیست ، بلکه « توبه خداوند » یعنی بازگشت او به عفو و رحمت

(۱۶۶) سوره نساء

می باشد ، ولی ظاهر این است که آیه هدف دیگری را تعقیب می کند و می گوید : « کسانی که از گناهان خود در حال صحت و سلامت و ایمان توبه کرده اند ولی در حال مرگ با ایمان از دنیا نرفتند ، توبه های گذشته آن ها نیز بی اثر است » .

توضیح این که : می دانیم یکی از شرایط قبولی اعمال نیک انسان

ص: ۱۲۴

---

۱- ( ۱۶۱ و ۲۱۷ / بقره ) و ( ۹۱ / آل عمران ) و ( ۳۴ / محمد ) .

« موافات بر ایمان » است . یعنی با ایمان از دنیا رفتن و کسانى که در لحظه پایان زندگى کافر باشند ، اعمال گذشته آن ها ( حتى اعمال نیکی که در حال ایمان انجام داده اند ) طبق صریح آیات (۱) حبط و نابود مى گردد ، توبه های آنان از گناه اگرچه در حال ایمان انجام شده نیز در چنین صورتى نابود خواهد شد .

به طور خلاصه شرط قبولی توبه دو چیز است : نخست این که قبل از مشاهده نشانه های مرگ باشد و دیگر این که انسان ، با ایمان از دنیا برود .

جزء چهارم (۱۶۷)

(۱۶۸) سوره نساء

ص: ۱۲۵

---

۱- ( ۲۱۷ / بقره ) .

متن تأییدیه حضرت آیه الله العظمی مکارم شیرازی ●●● ۶

مقدمه ●●● ۸

امر به معروف و نهی از منکر ●●● ۱۱

«معروف» و «منکر» چیست؟ ●●● ۱۳

مبارزه با فساد و دعوت به حق ●●● ۱۳

روح حق جویی اسلام ●●● ۱۵

مسابقه در مسیر سعادت ●●● ۱۶

سیمای نوجوانان شایسته ●●● ۱۸

بررسی تاریخ گذشتگان ●●● ۲۵

با چه اشخاصی نباید مشورت کنیم؟ ●●● ۲۸

معنای واقعی توکل ●●● ۳۰

توکل بر خدا ●●● ۳۱

(۱۶۹)

هرگونه خیانتی ممنوع است ●●● ۳۱

آن ها که در جهاد شرکت نکردند ●●● ۳۵

یک روش مؤثر تربیتی (آموزش غیر مستقیم) ●●● ۳۷

بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله وسلم بزرگترین نعمت خداوند ●●● ۳۹

فهرست مطالب

موضوع صفحه

بررسی دیگری روی جنگ اُحد ●●● ۴۳

باید صفوف مشخص شود ●●● ۴۵

گفته های بی اساس منافقان ●●● ۵۰

شهیدان زندگان جاویدند ●●● ۵۲

شاهدی بر بقای روح ●●● ۵۷

غزوه حَمْرَاءُ الْأَسَدِ ●●● ۵۷

ترس از غیر خدانشانه نفوذ وسوسه های شیطانی است ●●● ۶۲

تسلّیت به پیامبر صلی الله علیه و آله ●●● ۶۴

سنگین بارها ●●● ۶۶

چرا برخی از ستمگران و گناهکاران در دنیا غرق نعمتند و مجازات نمی شوند؟ ●●● ۶۸

مسلمانان تصفیه می شوند ●●● ۷۰

طوق سنگین اسارت سرنوشت محتوم بخیلان است ●●● ۷۳

قانون عمومی مرگ ●●● ۷۶

از مقاومت خسته نشوید ●●● ۸۰

فهرست مطالب

موضوع صفحه

از خود راضی ها ●●● ۸۲

وجود نظم در جهان روشن ترین راه خداشناسی ●●● ۸۵

اهمیت آیات مشتمل بر پنج «رَبَّنَا» ●●● ۹۲

نتیجه برنامه خردمندان ●●● ۹۴

چرا غالباً افرادی بندوبار در ناز و نعمتند و افراد با ایمان در سختی و مشقت ●●● ۹۷

اهل کتاب همه یکسان نیستند ●●● ۱۰۰

برنامه چهار ماده ای تضمین کننده پیروزی مسلمین ●●● ۱۰۳

چرا با وجود علم مطلق خدا در قرآن از کلمه لَعَلَّ (شاید) استفاده شده؟ ●●● ۱۰۸

سوره نساء ●●● ۱۱۰

مبارزه با ویژه خواری و تبعیض ●●● ۱۱۰

ازدواج فرزندان آدم چگونه بوده است؟ ●●● ۱۱۵

چهره باطنی اعمال ما ( تجسّم اعمال در قیامت ) ●●● ۱۱۶

شرایط پذیرش توبه ●●● ۱۱۹







بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: [www.ghaemiyeh.com](http://www.ghaemiyeh.com)

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می  
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه  
اول

وب سایت: [www.ghbook.ir](http://www.ghbook.ir)

ایمیل: [Info@ghbook.ir](mailto:Info@ghbook.ir)

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

# گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی  
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

**[www.Ghaemiyeh.com](http://www.Ghaemiyeh.com)**

[www.Ghaemiyeh.net](http://www.Ghaemiyeh.net)

[www.Ghaemiyeh.org](http://www.Ghaemiyeh.org)

[www.Ghaemiyeh.ir](http://www.Ghaemiyeh.ir)

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

